

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾
پروردگارا، مرا برپاکنده نماز قرارده و از فرزندانم (نیز چنین فرما)
پروردگارا، دعای مرا بپذیر (و به درجه اجابت برسان). (ابراهیم: ۴۰)

تقدیم به:
فقیه و مجاهد بزرگوار
امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ
بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
که با مجاهدت‌های خالصانه خود،
زمینه اجرای احکام اسلام
«به ویژه اقامه نماز» را مهیا ساختند

چاپ این کتاب، با هماهنگی مؤلف، برای تمامی مؤسسات آموزشی آزاد است؛ مشروط
به اینکه قیمت پشت جلد، به قیمت تمام شده باشد. علی حبیبی: ۹۱۳۲۵۳۲۹۶۹

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید علی حبیبی

تجوید فاتحۃ الكتاب

ہمراہ با

تجزیہ و ترکیب اذکار نماز



مشخصات کتاب:

نام: تجوید فاتحة الكتاب

نویسنده: علی حبیبی

مترجم / مترجمان:

گردآورنده / مصحح / سایر نقش‌ها:

قطع کتاب: وزیری

رده سنی: بزرگسال

شناسه مجوز: ۸۸۵۲۸۴ - ۳۶۶۹۰ - ۹

تعداد صفحات: ۱۱۲

شابک / شابم: ۷-۷۲-۵۸۴۸-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: قم، خیابان ارم، پلاک ۳۲۵. تلفن: ۳۷۷۴۱۷۷۶

عنوان کتاب: تجوید فاتحة الكتاب همراه با تجزیه و ترکیب اذکار نماز

پدیدآورنده: علی حبیبی

ناشر: انتشارات روحانی

سال و نوبت نشر: دوم، اسفند ۱۴۰۳

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۱۱۲ صفحه

تیراژ: ۲۰۰ جلد

شابک: ۷-۷۲-۵۸۴۸-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

فهرست

- ۱- پیشگفتار ۷
- ۲- شیوه قرائت قرآن کریم ۱۳
- ۳- وجوب تمیزدادن بین حرکات و حروف مدی ۱۷
- ۴- دلیل وجوب تمیزدادن بین حرکات و حروف مدی در قرائت ۱۸
- ۵- ملاک تشخیص زمان تلفظ حرکات و حروف مدی ۲۰
- ۶- علت استحباب اشباع کم حرکات حروف بعضی از کلمات ۲۱
- ۷- حکم شرعی کشش اضافی مدطبیعی ۲۵
- ۸- حکم شرعی کشش کمتر یا بیشتر مدها ۲۷
- ۹- حکم شرعی رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی ۲۹
- ۱۰- اِسماع نَفَس ۳۳
- ۱۱- تلفظ صحیح هاء ساکن؛ به ویژه در آخر کلمات ۳۴
- ۱۲- محافظت بر تکریر راء ساکن؛ به ویژه در آخر کلام ۳۵
- ۱۳- محافظت بر غُنَّه میم و نون ساکن هنگام وقف ۳۶
- ۱۴- قَلَقْلُهُ حروف مُقَلَّل (قُطْبُ جَد) ۳۸
- ۱۵- واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح ۳۹
- ۱۶- تلفظ صحیح حروف مشدد ۴۰
- ۱۷- زمان تلفظ حرف مشدد ۴۱
- ۱۸- انواع ادغام ها ۴۳
- ۱۹- وقف و ابتدا ۴۵
- ۲۰- وجوب تلفظ حروف از مخارج آنها ۵۱

- ۲۱- تعریف تجوید و حکم شرعی رعایت قواعد تجوید..... ۵۲
- ۲۲- آیا دانستن مخارج حروف کافی است؟ ۵۵
- ۲۳- راهکار تشخیص تلفظ صحیح حروف ۵۶
- ۲۴- صفات ذاتی و مُمَیَّزَه ۵۷
- ۲۵- جَهر و هَمَس ۵۸
- ۲۶- اِسْتِعْلَاء و اِسْتِفَال ۵۹
- ۲۷- شِدَت و رِخَوَت ۶۱
- ۲۸- تلفظ ضاد نزد فقهای شیعه ۶۲
- ۲۹- تلفظ ضاد نزد علمای تجوید ۶۳
- ۳۰- لزوم تمایز بین «ضاد» و «ظاء» ۶۴
- ۳۱- صفات عارضی و مُحَسِّنَه (احکام الحروف) ۶۶
- ۳۲- احکام شرعی تفخیم و ترقیق و اقسام ادغام ها ۶۷
- ۳۳- حکم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین ۶۸
- ۳۴- مد در فتاوی مراجع بزرگوار تقلید ۷۰
- ۳۵- همزه وصل و قطع ۷۱
- ۳۶- تجزیه و ترکیب اذکار اذان و اقامه ۷۳
- ۳۸- تجزیه و ترکیب سوره حمد ۸۹
- ۳۹- تجزیه و ترکیب سوره اخلاص ۱۰۰
- ۴۰- تجزیه و ترکیب اذکار رکوع، سجود، تشهد، و سلام ۱۰۳
- ۴۱- تجزیه و ترکیب اذکار مستحبی ۱۰۷
- ۴۲- فهرست منابع ۱۱۰

پیشگفتار

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾^۱

دراهمیت نماز همین بس که پیامبر اکرم ﷺ آن را پایه و اساس اسلام قرارداداده و فرموده: «اولین عملی که در روز قیامت محاسبه می شود، نماز است؛ اگر (صحیح باشد) و پذیرفته شود، سایر اعمال نیز پذیرفته خواهد شد و اگر بازگردانده شود، سایر اعمال نیز بازگردانده خواهد شد».^۲

وجوب قرائت قرآن در نماز

﴿فَاَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۳

یکی از واجبات نماز قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم نماز است. امام رضا علیه السلام علت وجوب قرائت قرآن در نماز را این گونه می فرماید: «برای این که قرآن، مهجور و ضایع نگردد و باید حفظ و به صورت درس درس خوانده شود و نابود و فراموش نگردد».^۴

۱. نساء: ۱۰۳. نماز فریضه ای است که در زمان های مشخص بر مؤمنین قرار داده شده است.
۲. حُرَّ عامالی؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳ و ۲۲، ح ۱۰۱۳. «حُرَّ عاملی» رحمه الله (م ۱۱۰۴ ق) عالم فاضل، صالح با تقوا، فقیه و محدث ماهر و مورد اعتماد، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی صاحب کتاب «وسائل الشیعه» است. قبرش در صحن مطهر حضرت امام رضا علیه السلام است.
۳. مَزْمَل: ۲۰. پس آنچه برای شما ممکن و امکان پذیر است از قرآن بخوانید
۴. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

قرآن کریم کلام خداوند رحمان، قانون اساسی و کتاب زندگی مسلمانان است. بر تمامی مسلمانان واجب است که برای تعلیم و تربیت و آگاهی بر اصول و فروع دین اسلام و همچنین حفظ و رساندن آن به نسل‌های آینده، به مقدار توان به قرائت قرآن بپردازند و بر همین اساس قرائت قرآن در نماز واجب گردیده است تا همه مسلمانان به صورت روزانه و مستمر با قرآن در ارتباط باشند.

باتوجه به اینکه در نماز، دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره‌های قرآن باید خوانده شوند، علمای قرائت و تجوید، فقها و مراجع تقلید از دیرباز به بررسی مباحث صحت قرائت سوره حمد و دیگر اذکار نماز پرداخته‌اند. یکی از علمای قرائت و تجوید، محمد ابن ابی بکر المرعشی^۱ است که در کتاب «جُهِدُ الْمُقِلِّ» به بررسی اقوال علمای قرائت تا زمان خودش پرداخته و قسمتی از کتابش را اختصاص به «بَيَانُ تجوید الفاتحه» داده است و بعد از او محمد مکی نصر الجریسی^۲ است که کتابش (نهایة القول المفید فی علم التجوید) فشرده‌ای از ۲۴ اثر از علمای گذشته است، فصل سوم کتابش را اختصاص داده است به بدعت‌های حرامی که قراء در قرائت قرآن به وجود آورده‌اند.

«شیخ صدوق» رحمه الله محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق) در خاندان علم و تقوی در شهر قم دیده به جهان گشود؛ کتابش یکی از کتب اربعه و از منابع معتبر روایی شیعه به شمار می‌رود. ۱. محمد بن ابی بکر المرعشی، ملقب به «ساجقی زاده»، (م ۱۱۵۰ ق) دارای تالیفات در فقه، تجوید، کلام، منطقی، عقائد و تفسیر است؛ کلیه مطالب کتاب «جُهِدُ الْمُقِلِّ» مستند به منابع دست اول کتاب‌های قرائت و تجوید است؛ از این رو این کتاب نزد علمای قرائت و تجوید از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

۲. محمد مکی نصر الجریسی شافعی (م ۱۳۲۲ ق).

فقهها و مراجع تقلید نیز به تناسب بحث قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز، به آن پرداخته‌اند.

این امر بنده را بر آن داشت به عنوان طلبه علوم دینی که تحقیقات و تألیفات و تجربیاتی در امر آموزش قرائت قرآن کریم داشته‌ام تا رساله مختصری در این زمینه بنویسم و تمامی جوانب آن را از نظر علم قرائت و تجوید، فقهها و مراجع تقلید مورد بررسی قرار دهم، ان شاء الله مورد استفاده همگان قرار گیرد؛ به ویژه معلمین قرآن، طلاب علوم دینی و ائمه جماعات؛ زیرا در روایات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام یکی از شرایط امام جماعت، صحت قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز است؛ از جمله روایت امام رضا علیه‌السلام که فرموده است: «إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِالتَّقْدُمِ فِي الْجَمَاعَةِ، أَقْرَاهُمْ لِلْقُرْآنِ، وَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَفْقَهُهُمْ»^۱. همانا سزاوارترین افراد برای امامت جماعت، کسانی‌اند که قرائتشان بهتر از دیگران است و اگر در قرائت یکسان بودند پس فقیه‌ترین آنها سزاوارتر است.

بر اساس این سری از روایات است که فقهها و مراجع تقلید به آن فتوا داده‌اند. شیخ طوسی رحمته‌الله بعد از بیان شرایط امام جماعت می‌فرماید: «وَالْقِرَاءَةُ مُقَدِّمَةٌ عَلَى الْفِقْهِ... لِأَنَّ الْقِرَاءَةَ شَرْطٌ فِي صِحَّةِ الصَّلَاتِ وَالْفِقْهُ لَيْسَ بِشَرْطٍ»^۲.

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۲، باب ۲۵ از ابواب صلاة الجماعة. «میرزا حسین نوری» (م ۱۳۲۰ ق) از چهره های درخشان علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری؛ کتابش حاوی روایات و احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام در باره مسائل و احکام شرعی است.

۲. طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۷، کتاب صلاة الجماعة. «ابو جعفر طوسی»، محمد بن حسن بن علی، شیخ طایفه شیعه، برافرازنده پرچم شریعت راستین، پیشوای شیعیان بعد از امامان معصوم علیهم‌السلام و مرجع امین مسلمانان در همه امور به مذهب و دین است، در سال ۶۰ ق در نجف اشرف وفات یافت.

قرائت بر فقه مقدّم است... برای اینکه (صحیح بودن) قرائت، شرط صحیح بودن نماز است؛ ولی فقه شرط صحت نماز نیست.

و صاحب العروة الوثقی رحمته الله علیه می فرماید: «هرچند عدم صحت قرائت به خاطر عدم توانایی او بر تلفظ صحیح باشد».^۱

در پایان تذکر این نکته را لازم می دانم که مراد از صحت قرائت در روایات و فتاوی فقها و مراجع تقلید: «صحت شرعی است که شامل تلفظ صحیح حرکات و سکنات و تشدید و تمایز حروف است که به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد و شامل مُحَسِّنَات قرائت نمی شود».

صاحب عروه رحمته الله علیه در بیان شرائط امام جماعت، عدم حُسن قرائت را به عدم اخراج حرف از مخرجش یا تبدیل حرفی به حرف دیگر و خطای در اعراب بیان می کند و در مسئله ۵ همین باب، فصیح ادا کردن را لازم نمی داند و در صورتی که امام جماعت، قرائتش صحیح باشد، می فرماید: «شخص أَفْصَح می تواند به او اقتدا کند».

و نظر شارحین منظومه ابن الجزری^۲ در تشریح بیت ۲۷؛ نیز همین است.

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، فی شرائط امام الجماعة. «صاحب عروة الوثقی» رحمته الله علیه: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، فرزند عبدالعظیم (م ۱۳۳۷ ق) تحصیلات مقدمات را در نوجوانی در مدارس علمیه یزد گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به مشهد و اصفهان مهاجرت کرد؛ در سال ۱۲۸۱ برای درک محضر شیخ اعظم حاج مرتضی انصاری رحمته الله علیه به نجف هجرت کرد و این مهاجرت، منجر به اقامت طولانی در نجف و مرجعیت و زعامت شیعه شد.

۲. «ابن الجزری» رحمته الله علیه: شمس الدین محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن جزری، دمشقی، شافعی (م ۸۳۳ ق) در چهارده سالگی حافظ قرآن کریم شد، بعد از فراگیری قراءات در سال ۷۶۹ به مصر رفت و به تکمیل علوم قرائات، حدیث، فقه، اصول، معانی و بیان پرداخت و در سال ۷۷۸ اجازه فتوا دادن از علمای مصر دریافت کرد، از جمله تألیفات ابن الجزری أَلْمُقَدِّمَةُ فِيمَا عَلَى الْقَارِئِ الْقُرْآنَ أَنْ يَعْلَمَهُ است

وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَا رَيْبَ
 مَنْ لَمْ يَصَحِّحِ الْقُرْآنَ أَثَمٌ
 از جمله ملا علی قاری حنفی^۱ و شیخ زکریا انصاری شافعی مصری^۲
 گفته اند: «خطایی که مُخَلَّ معنا و اِعراب نباشد شرعاً اشکالی ندارد».
 (مانند تفخیم و ترفیق و مدهای عارضی و احکام تنوین و نون ساکنه).
 متأسفانه امروزه به گفته مؤلف کتاب نه‌ایه قول المفید فی علم التجوید،
 بدعت‌های حرامی است که قِراء (از خود) در قرائت قرآن به وجود آورده‌اند
 و در کتاب‌های تجوید نیز راه پیدا کرده است در حالی که اجماعی
 علمای قرائت و تجوید، فقها و مراجع تقلید است که قرائت قرآن باید آن‌گونه
 باشد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرائت می‌کردند (الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ مُتَّبِعَةٌ)^۳.
 و به گفته شهید اول «باید به صورت متواتر نقل شده باشد»؛^۴ به عنوان طلبه
 علوم دینی که تحقیقات و تألیفات و تجربیات آموزشی زیادی (حداقل

۱. «ملا علی قاری» ملا علی بن سلطان محمد هروی، معروف به ملا علی قاری (م ۱۰۱۴ ق)
 فقیه مشهور و معروف، جامع معقول و منقول، از جمله: علم تفسیر، حدیث، فقه، اصول
 فقه، علم کلام، تاریخ، ادب، لغت، نحو و قرائت است؛ از جمله تألیفات ایشان: شرح
 شاطبیه و منظومه المقدمه ابن الجزری است.

۲. «زکریا بن محمد انصاری شافعی» (م ۹۲۶ ق) عالم اسلامی، اصولی، فقیه، مفسر، استاد
 قرائت، لغوی، قاضی القضاات و شیخ الاسلام در دوره خودش بوده است.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۹۲. «صاحب جواهر»: شیخ محمد حسن بن شیخ باقر
 نجفی، معروف به صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) استاد فضلا و پدر روحانی همه علماست، او با
 تألیف کتاب شریف و جامع وارزشمند «جواهر الکلام» خدمتی شایان به همه علما کرده است.

۴. شهید اول، المقاصد العلیّه فی شرح الرسالة الالفیّه، ص ۲۵۶؛ «شهید اول» رحمه الله: شیخ
 بزرگوار و فقیه برتر، ابو عبد الله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی،
 معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و
 یکی از بهترین آنها در روزگار خویش بود. او بعد از مُحَقِّق حَلّی رحمه الله سرآمد فقهای عصر خویش
 محسوب می‌شد. در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ هجری قمری به شهادت رسید.

چهل ساله) در امر آموزش قرائت قرآن دارد، وظیفه خود دانستم که به بررسی مباحث قرائت و تجوید بپردازم و از نظر فقهی واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات قرائت را برای معلمین قرآن و طلاب علوم دینی روشن سازم؛ در کنار آموزش صحت قرائت نماز، یک نکته توجه مرا به خود جلب کرد که در صحت قرائت نماز، تأثیر فراوانی دارد و آن آشنایی با تجزیه و ترکیب اذکار نماز است؛ از این رو در ادامه به بررسی تجزیه و ترکیب اذکار نماز (از نظر ادبیات و تجوید) نیز پرداختم.

امیدوارم خداوند متعال به لطف و کرمش قبول فرماید. با توجه به اینکه این نوشته کار جدیدی است، از همه عزیزانی که در این رشته تحقیقات و تجربیاتی دارند خواهشمندم، لغزش‌هایم را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی اصلاح کنم و آنها نیز در ثواب نشر آن شریک شوند.

در پایان تذکر این نکته را لازم می‌دانم که در این نوشته، تنها به بررسی کلیات صحت قرائت اذکار نماز پرداخته‌ایم، برای آشنایی پیش‌تر به کتاب *حِلِیَةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ*^۱ (آموزش قرائت قرآن کریم) مراجعه فرمایید.

برای استفاده از این نوشته، به سایت اندیشوران حوزه علمیه قم، قسمت علوم قرآنی، علی حبیبی احمدآبادی مراجعه فرمایید.

آدرس ما در سروش: @habibi.tajvid و در ایتا: @habibi.tajvid

مِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ؛ قم، علی حبیبی

۱. این کتاب، جامع‌ترین نوشته در باره آموزش قرائت قرآن کریم و کتاب درسی حوزه‌های علمیه است و چاپ اخیر آن، همراه با احکام فقهی در آخر هر مبحث به صورت جداگانه آمده است. این کتاب توسط مرکز تدوین متون و منابع درسی حوزه‌های علمیه چاپ شده است.

شیوه قرائت قرآن کریم

قرائت قرآن براساس آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» باید به صورت ترتیل باشد.
قرائت ترتیل براساس فرمایش مولای متقیان امام علی بن ابی طالب علیه السلام
قرائتی است که دو ویژگی دارد:^۱

۱. بیان الحروف: بیان صحیح و آشکار حروف؛
 ۲. حفظ الوقوف: انتخاب جای مناسب برای وقف و ابتدا.
بر اساس فرمایش آن حضرت علم تجوید برای بیان الحروف و علم وقف و ابتداء برای حفظ الوقوف تأسیس شد تا قرائت ترتیل طبق اصول و ضوابط آنها باشد.
- برای صحت قرائت قرآن، اضافه بر رعایت حفظ الوقوف و بیان الحروف،

۱. کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵ «الَّتَرْتِیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ» و مجلسی در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳ «الَّتَرْتِیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ ادَاءُ الْحُرُوفِ» و ابن الجزری در النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹ «الَّتَرْتِیلُ تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»؛ آمده است، معنای هر سه عبارت یکی است (تواتر معنوی).

«ملاً محسن فیض کاشانی» (م ۱۰۹۱ ق) محمد بن مرتضی، حکیم، محدث، مفسر، عارف، شاعر و یکی از بزرگان علما و فقهای اخباری دوره صفوی در قرن یازدهم هجری در شهر کاشان است.

«مجلسی دوم» (م ۱۱۱. ق) عالم ربانی، مروج دین و مذهب، احیاگر شریعت، دریای خروشان دانش و مؤلف کتاب عظیم بحار الانوار (در ۱۱۰ جلد)، محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی است (مشهور به مجلسی دوم)، قبر شریفش در اصفهان در جامع عتیق است و مزار و ملجأ خلایق می باشد و استجابت دعا در سر قبر آن بزرگوار مشهور است.

صحیح خوانی از حیث حرکات، سکانات و تشدید نیز لازم است و این صحیح خوانی از دو جهت قابل بررسی است:

یکم: کیفیت ضبط صحیح کلمات که هنگام نزول قرآن به چه صورت بوده است؟ «مَالِكٍ» یا «مَلِكٍ» ؛ «حَتَّى يَطْهَرْنَ» یا «حَتَّى يَطْهَرْنَ»

دوم: تلفظ صحیح کلمات ضبط شده که باید به همان صورت ضبط (علامت گذاری) شده قرائت گردد؛ برای آشنایی بیشتر، نخست به بررسی اجمالی آنها می پردازیم.

قرآن واحد از طرف خداوند واحد

بر اساس صحیح زاره از امام باقر علیه السلام : قرآن یکی است، از طرف خدای یگانه نازل گردیده است و لکن اختلاف (در قرائت) از جانب راویان است.^۱

«إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل گردیده است: اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شده است، قرائت می کردند، دو نفر (در قرائت) با هم اختلاف نمی کردند:

«لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ مَا اخْتَلَفَ إِثْنَانٍ».^۲

سالم بن سلمه می گوید: شخصی قرآن را بر حضرت صادق علیه السلام خواند و من شنیدم، قرائتی که بین مردم متداول نبود، حضرت فرمودند: «كُفَّ عَنْ

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

«محمد بن یعقوب کلینی» معروف به ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ ق) از محدثان مشهور شیعه و نویسنده «الکافی» از کتب اربعه است. او در زمان غیبت صغرا می زیست و با برخی از محدثان که از امام حسن عسکری علیه السلام یا امام هادی علیه السلام شنیده بودند ملاقات کرده است.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۸.

هَذِهِ الْقِرَاءَةُ، إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ».^۱ از این قرائت خودداری کن، قرآن را آن گونه بخوان که مردم می خوانند.

براساس این روایت، مسلمانان وظیفه دارند از قرائتی پیروی کنند که بین همه مردم رواج دارد و بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی بر این عقیده اند: «قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، همان قرائت زمان ائمه اطهار علیهم السلام است که از صدر اسلام معمول و متداول بوده است».^۲ و نسبت آن به حفص به خاطر پیروی او از قرائتی است که از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است و بیشتر کاتبان وحی، بر اساس همین قرائت، قرآن را علامت گذاری می کردند، و بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید را بر اساس همین قرائت نوشته اند^۳ و حافظان قرآن، نخست بر اساس همین قرائت، قرآن را حفظ می کردند و بیشتر فقها و مراجع تقلید فرموده اند:

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳.

۲. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹.

«آیت الله محمد هادی معرفت» (م ۱۴۲۴ ق) پس از فراگیری ادبیات، ریاضی، نجوم، فلسفه، فقه و اصول در حوزه علمیه کربلا، در سال ۱۳۸۰ قمری به نجف اشرف مهاجرت کرد و در سال ۱۳۹۲ قمری به اجبار حکومت بعث عراق به قم مهاجرت کرد، از جمله آثار ایشان: التمهید فی علوم القرآن در ۱۰ جلد و التفسیر الاثری الجامع در ۳۷ جلد است.

۳. مکی بن ابی طالب، می فرماید: قرائت عاصم، امروزه (حدود هزار سال قبل) مشهورترین قرائت در جهان اسلام است، و قرآن ها بر اساس آن علامت گذاری می گردد و بر اساس آن قرائت می گردد؛ (التبصرة، ص ۲۱۹). «ابو محمد، مکی بن ابی طالب» (م ۴۳۷ ق) مُحدّث، قاری، نحوی و مفسر قرآن کریم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری است، کتاب «الرعاية فی تجوید القراءة» از قدیمی ترین کتاب تجوید نوشته ایشان است.

و محمد بن ابی بکر المرعشی (م ۱۱۵۰ ق) در کتاب تجویدش «الجُهدُ المُقل، ص ۳۲ و ۱۱۶» می فرماید: قواعد تجوید را بر اساس قرائت حفص از عاصم نوشته ام، برای اینکه در دیار ما (ترکیه) بر اساس همین قرائت است و قرآن ها بر اساس همین قرائت، علامت گذاری می شود.

«در قرائت نماز، احتیاطاً باید از همین قرائت مشهور پیروی گردد».^۱

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب الطهاره، می فرماید: من گمان می کنم از آنجا که بازار قرائات در آن دوره ها گرم بوده است هر کسی وارد آن می شد تا کالای خود را عرضه کند؛ درحالی که خدا و رسولش از این امور مبرا هستند؛ بنابراین آنچه از قرآن متواتر است همان موجود نزد مسلمانان است که معتبر و حجت است. اما سایر قرائات تنها ادعاها و خرافات و ظلمات است که خدا کتابش را از آنها حفظ کرده است و چه حفظی بالاتر از اینکه در تمام دنیا حتی در دورترین مناطق کفر هم همان قرآنی یافت می شود که در قلب امت اسلام است و هیچ تفاوتی میان آنها نیست.^۲ بهترین دلیل بر عدم جواز اختلاف قرائات، فرمایش حضرت علی علیه السلام است که فرموده «قرآن به زبان قریش نازل گردیده است و قریش، حرف همزه را به تحقیق ادا نمی کردند و اگر جبرئیل علیه السلام قرآن را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تحقیق همزه نازل نمی کرد، ما حرف همزه را با تحقیق ادا نمی کردیم».^۳

از فرمایش حضرت استفاده می شود که قرائت قرآن باید براساس نزول باشد و اختلاف قرائت براساس گویش قبائل (هرچند از فصیح ترین اقوام عرب باشند) جایز نیست.

۱. آیات عظام: قمی، میلانی و امام خمینی رحمته الله علیه در حاشیه ۵۰ و ۵۷ احکام القراءة العروة الوثقی. از جمله استادارجمند ما آیت الله مکارم شیرازی که خود شخصاً از ایشان شنیدم. و استاد علوم قرآنی ما آیت الله معرفت رحمته الله علیه تنها قرائت منسوب به حفص را در قرائت نماز صحیح می دانستند. برای اطلاع بیشتر به مبحث «پیشینه دانش قرائات» کتاب «راهنمای تدریس قرائت قرآن کریم» نوشته مؤلف مراجعه فرمایید.

۲. امام خمینی، کتاب الطهاره، ج ۱ ص ۲۵۰.

۳. پاورقی ۲ کتاب بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۴.

وجوب تمیزدادن بین حرکات و حروف مدی

یکی از شرایط صحت قرائت قرآن و اذکار نماز، تمیزدادن بین حرکات و حروف مدی (صداهاى کوتاه و کشیده) در تلفظ کلمات قرآن و اذکار نماز است. شهید اول رحمته الله علیه در بیان پنجم و ششم واجبات تکبیرة الاحرام {اللَّهُ أَكْبَرُ} می فرماید: اگر فتحه همزه {اللَّهُ} مد داده شود به طوری که لفظ به صورت استفهام {ءاللَّهُ} درآید، نماز باطل است و همچنین اگر فتحه {أكبر} مد داده شود به طوری که به صورت جمع {أكبار} درآید، نماز باطل است.^۱ شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح عبارت فوق می فرماید: اگر اشباع (حرکات) کم باشد و به اندازه الف (مدی) نرسد، ضرر ندارد هرچند که مکروه است و اضافه می کند: مد فتحه لام جلاله {اللَّهُ} مد طبیعی است و باید (به اندازه دو حرکت) آورده شود، هرچند در کتابت آن، الف نوشته نشده است.^۲ شهید ثانی رحمته الله علیه در مبحث سُنَنِ الْقِرَاءَةِ که به مستحبات قرائت می پردازد، بعد از تأکید بر «آشکار ساختن حرکات بدون زیاده روی» می فرماید: مستحب است فتحه کاف در ﴿إِيَّاكَ﴾ و کسره کاف در ﴿مَالِكِ﴾ و

۱. شهید اول، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۴۰ و ۲۳۹.

۲. همان. «شهید ثانی» رحمته الله علیه: فقیه بزرگوار، زین الدین بن احمد جُزعی عاملی، معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضائل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود. تألیفات او بسیار و معروف اند، در سال ۹۱۱ ق به دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید.

ضمه دال در ﴿نَعْبُدُ﴾ با کمی اشباع و به صورت خالص خوانده شوند. این مسئله، مورد قبول علمای ادبیات، قرائت و تجوید، فقها و مراجع تقلید است و شیخ بهایی رحمته الله علیه در جامع عباسی صفحه ۴۷ در مبحث مستحبات قرائت حمد و سوره و همچنین صاحب عروه رحمته الله علیه در مسئله دوم تکبیر الاحرام و مسئله ۵۵ احکام القراءه به آن پرداخته اند.

در اینجا چند مسئله است که باید به آن پرداخته شود:

۱. دلیل وجوب تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی در قرائت چیست؟
 ۲. ملاک تشخیص زمان تلفظ حرکات و حروف مدی چیست؟
 ۳. علت استحباب اشباع کم حرکات بعضی از کلمات چیست؟
 ۴. حکم شرعی کشش اضافی (بیشتر از دو حرکت) مد طبیعی چیست؟
 ۵. آیا رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی، جزء واجبات قرائت است یا مستحبات؟
- که به ترتیب به بررسی آنها می پردازیم.

۱- دلیل وجوب تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی در قرائت.

این مسئله «الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ مُتَّبِعَةٌ» مورد اتفاق همه علما و مراجع تقلید است قرائت قرآن باید آن گونه باشد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خواندند. روش آن حضرت در قرائت قرآن تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی بوده است قتاده می گوید: از انس بن مالک در رابطه با قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شده در جواب گفتند: «كَانَ مَدًّا» با مد و کشش بود، سپس ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت می کند و توضیح می دهد: مد می داد به ﴿اللَّهُ﴾

و مد می داد به ﴿الرَّحْمَنُ﴾ و مد می داد به ﴿الرَّحِيمُ﴾.^۱ یعنی حروف مدی در کلمات ﴿الله﴾، ﴿الرَّحْمَنُ﴾ و ﴿الرَّحِيمُ﴾ را با مد و کشش می خواندند. اضافه بر آن، شکی نیست که حروف مدی، حرفی از حروف است و این مسئله مورد اجماع همه علمای قرائت و تجوید، علما و مراجع تقلید است که کم و زیاد کردن حرفی از قرآن، باعث فساد در قرائت و بطلان نماز می گردد.^۲ دلیل آن روشن است، در آیه شریفه ﴿قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾، اگر حروف مدی ﴿أَوْذِينَا﴾ آورده نشود و به صورت «أَذِن» خوانده شود، معنای آیه به کلی دگرگون خواهد شد و به فرموده شهید ثانی: «در تلفظ کلمات قرآن و اذکار نماز، تنها قصد گوینده کفایت نمی کند، بلکه کلمات تلفظ شده نیز باید دلالت بر معنی درست داشته باشد».^۳ و بر همین اساس است که علمای اسلام بر لزوم تلفظ حروف مدی و تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی تأکید دارند.

۱. قَتَادَةُ بْنُ دَعَامَةَ سُدُوسِي (م ۱۱۸ ق) از مشهورترین مفسران تابعی است که در کتاب های تفسیری، روایات تفسیری فراوانی از او نقل شده است. «انس بن مالک» (م ۹۳ ق) از جمله صحابی پیامبر ﷺ است که افتخار خدمتگزاری پیامبر اکرم ﷺ داشته است. به همین دلیل به او خادم رسول الله لقب داده اند. او یکی از بزرگ ترین روات حدیث از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام است.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۰۶.

۳. شهید اول، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۳۸.

این مسئله اختصاص به قرائت قرآن و اذکار نماز ندارد، در زبان فارسی نیز چنین است؛ مانند: «خام»، «خَم»، «رام»، «رَم»، «خاندان»، «خندان»، برای پرهیز از این حالت، بهتر است که صداهای کشیده، کمی با کشش بیشتر خوانده شوند، زیرا کشش بیشتر صداهای کشیده، تغییری در معنای کلمه به وجود نمی آورد، به خلاف عدم رعایت کشش طبیعی صداهای کشیده که امکان تبدیل شدن به صدای کوتاه، در آن زیاد است.

۲. ملاک تشفیص زمان تلفظ مرکبات و هروف مدی.

براساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ قرائت قرآن باید به صورت ترتیل باشد. و قرائت ترتیل براساس فرمایش حضرت علی علیه السلام قرائتی است که حروف آن به صورت آشکار و صحیح بیان گردد و جای مناسب برای وقف و ابتدا انتخاب شود. «الَّتَرْتِیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَیَانُ الْحُرُوفِ».

قرائت ترتیل به سه شیوه امکان پذیر است: شمرده خوانی (تحقیق) تندخوانی (حدر) و معمولی (تدویر)؛ ابن الجزری در منظومه طَیْبَةُ النَّشْرِ می گوید:

و یُقَرَّ الْقُرْآنُ بِالْتَّحْقِیقِ مَعَ حَدَرٍ وَ تَدْوِیرٍ وَ کُلُّ مُتَّبِعٍ
مَعَ حَسَنِ صَوْتٍ بِلُحُونِ الْعَرَبِ مُرْتَلًّا مُجَوِّدًا بِالْعَرَبِیِّ

انتخاب نوع قرائت (شمرده، تند و معمولی) با افراد است و ملاک سنجش، تلفظ حرف متحرک است، زمان تلفظ حروف مدی (صداهاى کشیده) دوبرابر زمان تلفظ حرف متحرک (صدای کوتاه) است.

یکی از مشکلات بیشتر نماز گزاران، رعایت نکردن کشش صداهاى کشیده در قرائت حمد و سوره و اذکار نماز است به طوری که معلوم نیست که کلمه را با صدای کوتاه می خوانند یا با صدای کشیده.

شهید ثانی رحمته الله تصریح می کند: «در تلفظ اذکار نماز، تنها قصد گوینده کفایت نمی کند؛ بلکه کلمات تلفظ شده نیز بر معنای درست باید دلالت داشته باشد»^۱.

این مسئله اختصاص به رعایت صداهاى کوتاه و کشیده در تکبیرة الاحرام ندارد بلکه همان گونه که صاحب عروه رحمته الله فرمودند: در تمامی اذکار نماز

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیّیة فی شرح الرسالة الالفیه، ص ۲۳۸.

باید رعایت شود)؛^۱ به ویژه جملاتی که به کلمه «اللَّهُ» ختم می شود و بر آخر آن وقف می شود؛ مانند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ به صورت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ خوانده نشود و به همین سبب است در روایات تأکید شده که هنگام اذان گفتن، الف مدی و حرف هاء را نیکو و آشکار تلفظ کنید «إِذَا أَذَنْتَ فَافْصَحْ بِالْأَلِفِ وَ الْهَاءِ».^۲ و در روایت دیگر آمده که اذان باید به صورت جدا کردن (و ساکن کردن) آخر فرازهای آن باشد همراه با نیکو و آشکار تلفظ کردن الف مدی و حرف هاء «الْأَذَانُ جَزْمٌ بِإِفْصَاحِ الْأَلِفِ وَ الْهَاءِ».^۳

۳. علت استمباب اشباع کِ مرکبات هروف بعضی از کلمات

یکی از مباحثی که در علم قرائت و تجوید مورد تأکید قرار گرفته رعایت توازن در زمان تلفظ حرکات، حروف مدی و مد عارضی است که بر اساس نوع قرائت (تحقیق، حدر و تدویر) باید به یک اندازه باشد؛ به ویژه وقتی که چند حرف متحرک یا حرف مدی پشت سرهم در یک کلمه یا در یک عبارت قرار گیرد؛ مانند: لَفَسَدَ - إِبِلَ - رُسُلُ - كَلِمَةً - أُوذِينَا و بالاخص اگر حرف آخر کلمه و ابتدای کلمه بعدی، هر دو متحرک باشد؛ مانند: الْحَمْدُ لِلَّهِ - مَالِكِ يَوْمَ - إِيَّاكَ نَعْبُدُ. که باید دقت گردد

۱. طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القرائه، مسئله ۳۷؛

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳ (کتاب الصلاة، بابُ الاذان والاقامة و فضلها و ثوابها، ح ۷).

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۵۲ (کتاب الصلاة، باب ۲۴، استحباب الترتیل فی الاذان، ح ۲).

تا صدای حرکات، حالت انفجاری به خود نگیرند و زمان تلفظ یکی از آنها، کمتر از زمان تلفظ سایر حرکات باشد و این همان مطلبی است که صاحب عروه فرموده رحمته الله علیه : باید بین کلمات تمیز داده شوند و طوری خوانده نشوند که از بین دو کلمه، کلمه‌ای مهمل و بی معنی تولید گردد (و هفت مورد را در سوره حمد بر می‌شمارد و سپس می‌گوید): و این همان چیزی است که می‌گویند در سوره حمد، هفت کلمه مُهْمَل و بی معنی وجود دارد که عبارت‌اند از:

ذِلُّ - هِرَبٌ - كَيَّوٌ - كَنَعٌ - كَنَسٌ - تَعٌ وَ بَعٌ

این بحث از گذشته دور، مورد توجه علمای قرائت و تجوید، فقها و مراجع تقلید قرار داشته است؛ برای نمونه: ملاعلی قاری رحمته الله علیه ادیب و استاد قرائت، در شرح مقدمه جزریه^۱ بعد از بیت ۷۸ منظومه،

وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ وَقْفٍ وَجَبَ وَلَا حَرَامٍ غَيْرُ مَالِهِ سَبَبٌ

با نقل قول علمای گذشته به بررسی آنها پرداخته است و همچنین محمد بن ابی بکر المرعشی رحمته الله علیه در آخر کتابش، فصلی را به بیان تجوید الفاتحه اختصاص داده است و اولین مطلبی را که مورد بررسی قرار داده، همین مسئله است.^۲

برای پرهیز از آن، چند راه حل ارائه شده که به بررسی آنها می‌پردازیم: قبل از بررسی آنها، تذکر این نکته لازم است که مراد صاحب عروه رحمته الله علیه از خواندن دو کلمه به صورت یک کلمه، فاصله انداختن و جدا سازی

۱. ملاعلی قاری، المنح الفکرية، ص ۶۲.

۲. المرعشی، جهد المقل، ص ۳۱۰.

حرف آخر کلمه قبلی و اتصال آن به کلمه بعدی نیست، به این صورت:
 أَلْحَمَّ دُلَّهُ - مَالٍ؛ كَيَوْمٍ - إِيَّاهُ؛ كَنَعْبُدُ - ...

زیرا در مسئله ۴۵ احکام القرائه، فتوا به بطلان چنین قرائتی داده است:
 «اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه به وجود آید به طوری که از
 صدق آن کلمه خارج گردد، اختیاراً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز
 می‌گردد».^۱

و ملاعلی قاری رحمته الله علیه در المنح الفکریه (صفحه ۶۳) به آن اشاره کرده و فرموده:
 شکی در بطلان آن قرائت نیست.

بلکه مراد، عدم توازن در تلفظ حرکات و با شدت و انفجاری تلفظ کردن
 حرکت حرف آخر کلمه و اتصال آن به کلمه بعدی است به طوری که به
 گفته صاحب عروه رحمته الله علیه از ترکیب دو کلمه، کلمه‌ای مُهْمَل تولید شود و
 ملاعلی قاری رحمته الله علیه در المنح الفکریه، همین نظر را دارد.
 برای رفع این مشکل دو راه حل ارائه گردیده است:

راه حل اول

راه حلی است که شهید اول و به پیروی ایشان شیخ بهایی رحمته الله علیه به آن
 فتوا داده‌اند و آن: «استحباب اشباع و سیرتر ادا شدن صدای حرکات است
 به طوری که (به فرموده شهید اول رحمته الله علیه) حرکات به صورت خالص و بدون

۳. این امر، اختصاص به قرائت قرآن کریم ندارد، در زبان فارسی نیز چنین است؛ برای نمونه:
 به عزم توبه، سحر گفتم استخاره کنم، اگر وسط کلمه توبه، مکث و قطع صوتی انجام گیرد،
 معنای جمله (بیت حافظ) به کلی تغییر می‌کند: به عزم تو، به سحر گفتم استخاره کنم.

زیاده روی در اشباع تلفظ شوند» و به اندازه حروف مدی نرسد که در این صورت، باعث بطلان در قرائت خواهد شد، امری که بعضی نادانسته برای دوری از این حالت انفجاری تلفظ شدن حرکات، مرتکب آن می شوند و در تلفظ، حروف مدی تولید می کنند، به این صورت:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ - مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ - اِیَّاكَ نَعْبُدُ - ...

که حکم شرعی آن قبلاً گذشت.

راه حل دوم

راه حلی است که بعضی از ملامکتب های قدیمی ارائه کرده اند و آن: قطع صوت مختصر (کمتر از زمان وقف) روی کلمه اول و سپس ادامه دادن کلمه بعدی است، شبیه وقف به حرکت، اما زمان قطع صوت آن، کمتر از زمان قطع صوت در وقف است؛ از این رو در بعضی از رسم الخط قرآن ها در گذشته، در آخر کلمه اول با خط ریز، کلمه سکت نوشته اند.

اَلْحَمْدُ سَکَتٌ لِلّٰهِ - مَالِکِ سَکَتٌ یَوْمِ - اِیَّاكَ سَکَتٌ نَعْبُدُ

ملاعلی قاری رحمته الله در المنح الفکریه به آن اشاره کرده: بعضی از نادان ها گفته اند که از ترکیب این کلمات، نام شیطان به وجود می آید؛ از این رو در آخر این کلمات باید سکتی (قطع صوتی) صورت بگیرد و سپس فرموده این اشتباه آشکاری است.

این راه حل هرچند از نظر علم قرائت اشتباه است؛ ولی از نظر شرعی، وقف به حرکت اشکالی ندارد هرچند بعضی از فقها و مراجع تقلید احتیاطاً فتوا به ترک آن داده اند؛ ولی در اینجا، زمان قطع صوت، کمتر از

زمان قطع صوت در وقف است و حکم وقف به حرکت را ندارد.
 برای دوری از وقف به حرکت، راه حل شهید اول رحمته الله علیه (با کمی اشباع حرکت که باعث خالص تر ادا شدن حرکات شود) راه حل بهتری است.

۴. حکم شرعی کشش اضافی مدطبیعی.

حروف مدی بر دو قسم است: اصلی (ذاتی) و فرعی (عارضی)
 ۱. مداصلی: حروفی که مد آنها اصلی بوده و در ذات و طبیعت حروف نهفته و آن وقتی است که بعد از حروف مدی، سبب مد (همزه و سکون) نیامده باشد و باعث دوبرابر مد و کشش صدای حرکات قبل از خود می شوند، خواه این حروف مدی به صورت مکتوب در نگارش کلمات آمده باشد؛ مانند: ﴿أَوْذَيْنَا﴾ یا بر اساس قواعد رسم الخط (آن روز) در نگارش کلمات نیامده باشد؛ مانند: ﴿اللَّهِ - دَاوُدَ - يُحْيِي﴾ و تلفظ آن (دو برابر کشش صدای حرکات) هم از نظر علم قرائت و تجوید و هم از نظر شرعی، لازم و واجب است و عدم تلفظ آن، باعث فساد در قرائت و بطلان نماز می گردد.

مداصلی می گویند، چون پایه و اساس مد و کشش حروف مدی (دو حرکت) است و این دو حرکت مد و کشش، در ذات و طبیعت این حروف نهفته است؛ از این رو به آنها مداصلی، ذاتی و طبیعی می گویند.

۲. مد فرعی: حروفی که مد آنها، زیاده بر اصل است و به خاطر سبب مد (همزه و سکون)، عارض بر ذات شده و اضافه بر مدی است که در

طبیعت حروف است؛ از این رو به آن مد فرعی، عارضی و غیرطبیعی می‌گویند، در مقابل مد اصلی، ذاتی و طبیعی.

علت مد اضافی: سهولت در تلفظ و رفع التواء ساکنین است.

سابقه این مد به صدر اسلام بر می‌گردد؛ خلیل نحوی رحمته الله علیه هم‌زمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، این علامت «~» را برای مد قرار داد تا راهنمای قاریان قرآن برای مد و کشش بیشتر حروف مدی باشد.^۱

در بعضی از روایات، مد اضافی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است.

ثقة الاسلام کلینی رحمته الله علیه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند آن حضرت به مناسبتی سوره حمد را تلاوت می‌کنند، وقتی به «وَلَا الضَّالِّينَ» می‌رسند با مد و کشش بیشتری می‌خوانند و می‌فرمایند: «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ «وَلَا الضَّالِّينَ»». یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله، (الف مدی)، «وَلَا الضَّالِّينَ» را با مد و کشش بیشتری خوانده‌اند.^۲

ابن الجزری از ابن مسعود رضی الله عنه^۳ در قرائت آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که «آن حضرت (الف مدی)، «لِلْفُقَرَاءِ» را با مد خوانده است، پس شما هم آن را مد بدهید».^۴

۱. خلیل بن احمد فراهیدی «(م ۱۷۰ ق) از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است؛ وی شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که به وسیله آن اوزان شعر و تغییرات آن، پی برده می‌شود) است؛ نخستین فرهنگ لغت عرب به نام «العین» منسوب به اوست (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۰۲).

۲. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳.

۳. «عبدالله ابن مسعود» (م ۳۲ ق) از صحابه و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. او را دومین مفسر قرآن کریم در زمان خود می‌دانند. او ششمین مردی بود که به اسلام گرویده است.

۴. ابن الجزری، النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

بر همین اساس است که بعضی از فقها و مراجع تقلید فتوا به وجود مد فرعی داده اند و بعضی دیگر گفته اند: احتیاطاً باید مد و کشش بیشتری داده شود. مقدار مد اضافی: در کتاب های قرائت و تجوید ضَعْفُ مَدَّهْنِ فِي الضَّرْبِ الْأَوَّلِ گفته اند، یعنی دو برابر مد اصلی (چهار حرکت)؛ ولی بعضی از انواع مد فرعی را تا شش حرکت گفته اند.

مد فرعی بر دو قسم است.

مد واجب و لازم^۱: بعد از حروف مدی حرف همزه یا ساکن (و تشدید) و در یک کلمه باشند که نزد علمای قرائت و تجوید، مد آن واجب و لازم است (حداقل ۴ حرکت و حداکثر ۶ حرکت)؛ مانند: فُقْرَاءَ - عَالَاءَنَ - ضَالِّينَ. مد جایز: حروف مدی در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعدی باشد که مد آن جایز است (حداقل دو حرکت که مد اصلی بوده و حداکثر ۵ حرکت)؛ مانند: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ.

مکم شرعی کشش کمتر یا بیشتر مدها

نخست معیار سنجش باید روشن گردد.

بعضی معیار سنجش را زمان تلفظ حرف متحرک قرار داده اند، در این صورت حداقل مقدار مد، دو حرکت است (که در ذات و طبیعت حروف مدی نهفته است) و حداکثر جواز مد (عارضی) شش حرکت است.

بعضی دیگر معیار سنجش را زمان تلفظ الف مدی قرار داده اند (معادل دو

۱. مراد از واجب و لازم و وجوب و لزوم صناعی است؛ یعنی: نزد علمای فقه تجوید، واجب و لازم است اما از نظر (وجوب) شرعی، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود، مراجعه کند.

حرکت است) در این صورت حداکثر جواز مضافی، سه الف خواهد بود. ابو عمرو دانی، مقدار مد عارضی را **ضَعْفَى مَدَّهُنَّ فِي الضَّرْبِ الْأَوَّلِ** گفته است و شیخ زکریا بن محمد انصاری شافعی رحمته الله ادیب و استاد قرائت که شیخ الاسلام زمان خودش بوده در شرح بیت ۷۰ مقدمه جزیه:

فَلَا رَمَّ إِنْ جَاءَ بَعْدَ حَرْفٍ مَدٍّ سَاكِنٌ حَالِيْنَ وَ بِالطَّوْلِ يُدَّ

و «بِالطَّوْلِ يُدَّ» (که حداکثر مقدار مد لازم است) را گفته «بِقَدْرِ الْفَيْن».

ملاعلی قاری ادیب و استاد قرائت که فقیه نیز بوده است در شرح بیت مقدمه جزیه گفته: **قَدْرُ ثَلَاثِ أَلْفَاتٍ**، سپس برای جمع بین دو قول می فرماید: **قَدْرُ الْفَيْنِ** را باید حمل بر زیاده از مداخلی کرد (یعنی: مداخلی یک الف؛ دو الف هم بیشتر باید کشید، پس می شود سه الف)، برای اینکه اقل طول، سه الف است، توسط دو الف، تا یک الف باقی بماند که قصر باشد (و آن، مقدار مد اصلی و طبیعی است)^۱. سپس می فرماید: اگر مد اصلی و طبیعی (که مقدار آن یک الف است) را به اندازه دو الف و یا بیشتر بیاورد **مُحَرَّمٌ قَبِيحٌ**، سپس اضافه می کند: زیاده بر مقدار مدی که وارد شده نیز ممنوع است، و آنچه که بعضی از قراء و بیشتر مؤذنین انجام می دهند (در کشش بیشتر از حد مجاز مدها) از زشت ترین بدعت هاست، و کراهتش شدیدتر است؛ زیرا بعضی از نادان ها از آنها پیروی خواهند کرد.

اما نظر فقهای شیعه: شیخ طوسی رحمته الله در بیان احکام تکبیرة الاحرام

۱. ملاعلی قاری، المنح الفكرية، ص ۵۱ و ۵۶ و دانی، التحديد في الاتقان والتجوید، ص ۱۴ «ابو عمرو، عثمان بن سعيد دانی اندلسی» (م ۴۴۴ ق) از اساتید بزرگ علم قرائت است. ذهبی درباره وی می نویسد: اتقان قرائات به ابو عمرو منتهی می شود، قراء در مقابل نوشته هایش خاضع اند و به نقشش در قرائات، تجوید و وقف و ابتدا و غیر آن، اطمینان دارند.

می فرماید: وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُدَّ لَفْظُ «اللَّهُ»، جایز نیست که الف مدی ﴿اللَّهُ﴾ را مد (اضافی) داد.^۱ و شهید ثانی رحمته الله علیه ترک مد (اضافی) در الف مدی قبل از هاء {اللَّهُ أَكْبَرُ} را جزء مستحبّات شمرده است.^۲

صاحب عروه رحمته الله علیه در مسئله ۴۴ احکام القراءة می فرماید: حداقل مقدار مد فرعی دو الف و حداکثر ۴ الف است و جواز بیشتر از آن را مشروط به عدم خروج کلمه از صدق آن کلمه کرده است.

شهید اول رحمته الله علیه مد منفصل را جزء مستحبّات قرائت شمرده است و مقدار مد عارضی را توسط (چهار حرکت) اختیار کرده مطلقاً، یعنی خواه مد واجب و لازم باشد یا جایز، و شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح آن فرموده: «بیشتر از حد توسط (چهار حرکت)، کلام را از حد فصاحت خارج می کند و کمتر از توسط، حروف مدی، روشن و رسا آدا نمی شوند، و اضافه می کند خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا که حد وسط قصر (دو حرکت) و طول (شش حرکت) است».^۳

بیشتر علما و مراجع تقلید معاصر در رابطه با مد فرعی، فتوا به احتیاط دادند: «باید مد واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند».

و آیت الله سیستانی حفظه الله و بهجت رحمته الله علیه فتوا به وجوب مد لازم داده اند.^۴

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۱۷۰.

۳. همان، ص ۱۹۰.

۴. توضیح المسائل سیزده نفر از مراجع تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی) مسئله ۱۰۰۳.

ه - مکمل شرعی رعایت لحن عربی حرکات و معروف مدی.

در روایات اسلامی سفارش شده که: قرآن را به صورت عربی آن یاد بگیرید، از جمله امام صادق علیه السلام از پدران نقل می فرماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ**.^۱ همچنین سفارش شده است: قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید؛ **اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا**.^۲

رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی از مُحَسِّنَاتِ قِرَاءَتِ است و شرعاً واجب نیست؛ ولی رعایت آنها، قرائت را زیباتر و دلنشین تر می کند. به طور کلی صدای فتحه پیرو حرف مفتوح است، حروفی که هنگام تلفظ نازک و کم حجم ادا می شوند، صدای فتحه آنها نیز نازک و کم حجم است؛ مانند: پَنیر، کَتَبَ. و حروفی که به صورت درشت و پر حجم ادا می شوند، صدای فتحه آنها نیز درشت و پر حجم است؛ مانند: خَمیر، خَرَجَ.

الف مدی، الف ما قبل مفتوح است؛ از این رو صدای الف مدی نیز تابع حرف مفتوح است، حروفی که هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز به صورت نازک و کم حجم ادا می شود (مانند: تَ = تَا) و حروفی که هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز به صورت درشت و پر حجم ادا می شود (مانند: طَ = طَا).

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

ملاعلی قاری رحمته الله می فرماید: «حروفی که درشت و پر حجم خوانده می شوند حرکت آنها نیز درشت و پر حجم خواهد بود و حروفی که نازک و کم حجم خوانده می شوند، حرکت آنها نیز نازک و کم حجم خواهد بود و همچنین الف مدی که تابع حرف قبلی است»^۱.

شهید ثانی رحمته الله: «ملاک صحت شرعی قرائت را صحیح خوانی از حیث مخارج و اعراب کلمات می داند، نه فصیح خوانی» و در بیان مستحبات قرائت می فرماید: «باید از درشت و پر حجم خواندن الف مدی در تمامی حالات پرهیز گردد؛ چرا که الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبلی است»^۲.

عموم مردم درشتی و نازکی صدای فتحه را رعایت می کنند؛ مانند: نَزَلَ، خَلَقَ؛ ولی الف مدی را بعد از تمامی حروف به صورت درشت و پر حجم تلفظ می کنند که از نظر قرائت و تجوید لَحْنٌ خَفِیٌّ (خطایی است که تنها اهل فن متوجه می شوند) و اشتباه است؛ ولی از نظر شرعی، باعث بطلان قرائت نماز نمی شود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأَ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»^۳. غیر عرب زبانان از امت من، قرآن را به لهجه و لحن عجمی خود می خوانند؛ ولی فرشتگان آن را با لهجه و لحن عربی بالا می برند.

۱. ملاعلی قاری، المنح الفکره، ص ۲۲.

۲. شهید ثانی، شرح نفلیه، ص ۱۵۲، ۱۹۲.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۹ (کتاب فضل القرآن، باب أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ کَمَا نُزِلَ، ح ۱).

البته این نکته، غیر از صحیح خوانی از نظر اعراب و مخارج حروف است که باید حتماً به صورت صحیح ادا شوند.

با توجه به مسئله فوق، سؤال: درشت و پر حجم تلفظ کردن صدای فتحه ابتدای کلمه {الله} در تکبیرة الاحرام {اللهُ اکْبَرُ} که بعضی افراد، آن را درشت و پر حجم، شبیه «آ» فارسی اما بدون مد و کشش تلفظ می کنند، آیا باعث بطلان نماز می گردد؟

جواب: خیر، باعث بطلان نماز نمی شود، بلکه به قرائت مستحب عمل نکرده اند یا حداکثر بگوییم قرائت مکروه انجام داده اند، برای اینکه با درشت و پر حجم خواندن فتحه، نه حرفی تبدیل به حرف دیگر می شود؛ مانند: درشت و پر حجم خواندن صدای سین در «نَسَبًا» که می شود «نَصَبًا» و نه صدای کوتاه فتحه تبدیل به صدای کشیده می گردد، مانند: «الله» که بشود «غالله» بلکه از فصاحت آن کاسته می شود؛ مانند درشت و پر حجم خواندن صدای فتحه لام و میم و الف مدی بعد از آن در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است که از نظر قرائت و تجوید باید به صورت نازک و کم حجم خوانده شوند.

إِسْمَاعِ نَفْسٍ

إِسْمَاعِ نَفْسٍ: تلفظی است که در حالت معمولی (که مانعی از شنیدن نباشد) به گوش قرائت کننده برسد و به صورت آشکار و مفهوم شنیده شود. همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید إسماعِ نفس را ملاک صحت قرائت قرآن و اذکار نماز بیان کرده اند.^۱

شهید اول رحمته الله علیه یکی از واجبات تکبیرة الاحرام را «إِسْمَاعِ نَفْسِهِ تَحْقِيقًا أَوْ تَقْدِيرًا» بیان کرده است و شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح الفیه می فرماید: «حداقل صدای آهسته إسماعِ نفسِ مَعَ وُجُوبِ التَّلَفُّظِ بِالْقِرَاءَةِ».^۲

مؤلف نهاية القول فی علم التجوید (صفحه ۳۶)، می فرماید: یکی از امور محرّمه ای که قرّاء مرتکب می شوند، سهل انگاری در تلفظ آشکار حروف ابتدا و انتهای کلمات هنگام وقف است به طوری صدای این حروف شنیده نمی شود؛ براین اساس، حداقل صدای آهسته در نماز (صلات إخفائیّه) که صدق نماز خواندن کند، تلفظی است که خواننده نماز به گوش خود برساند و تمامی حروف به صورت آشکار و مفهوم باید شنیده شود؛ از این رو بر نمازگزاران لازم است در تلفظ بعضی از حروف (به ویژه

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۷۹ و طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلوة، فی تکبیرة الاحرام، مسئله ۵.

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۱۷۰.

هنگام وقف که به صورت ساکن باید خوانده شوند) دقت کنند تا آن حرف، تلفظ شده و به صورت آشکار و مفهوم شنیده شود، از جمله آنها:

۱. هاء ساکن؛ به ویژه در آخر کلمات؛

۲. تکریر راء ساکن؛ به ویژه در آخر کلمه؛

۳. غُثَّه میم و نون ساکن هنگام وقف؛

۴. قَلَقْلَه حروف مُقْلَقَل (قُطِبُ جَد)؛

۵. واو ویاء ساکن ما قبل مفتوح.

۱- تلفظ صحیح هاء ساکن؛ به ویژه در آخر کلمات

حرف هاء: به خاطر دور بودن مخرج آن از دهان (انتهای حلق) و داشتن تمامی صفات ضعیف حروف (دارای صفت خفا و مخفی بودن است)، هنگام سکون در معرض حذف شدن قرار می گیرد ﴿أَهْدِنَا﴾؛ به ویژه اگر در آخر کلمه باشد ﴿بِحَمْدِهِ﴾ یا بعد از حروف مدی قرار گیرد ﴿اللَّهُ﴾؛ به همین جهت است که در روایات سفارش شده: آن را فصیح، آشکار و روشن ادا کنید. قال الباقر (علیه السلام): «إِذَا أَذَنْتَ فَافْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ».^۱

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از اذان گفتن افرادی که حرف «هاء» را خوب ادا نمی کنند، نهی فرموده اند: «لَا يُؤْذِنُ لَكُمْ مَنْ يُدْغِمُ الْهَاءَ».^۲

شهید اول و دوم (رحمتهما الله) در مبحث سُنَنِ الْقِرَاءَةِ (مستحبات قرائت) می فرمایند: و دوری کردن از مخفی کردن حرف هاء، بلکه آشکار است،

۱- خُرَعَامَلِی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹.

۲- نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۹۶ به نقل از المغنی، ج ۱، ص ۴۷۹.

برای اینکه صفت خفا دارد و بعید المخرج است پس باید بر آن محافظت گردد و بسیاریند افرادی که در این امر کوتاهی می کنند؛ به ویژه وقتی که مکسور است؛ مانند: ﴿عَلَيْهِمْ﴾ پس باید بر بیان آن محافظت گردد، خصوصاً وقتی که ساکن باشد؛ مانند: ﴿أَهْدِنَا﴾.

صاحب عروه رحمته الله، هفتم از مستحبات اذان و اقامه را: «آشکار تلفظ کردن الف و هاء در تلفظ جلاله ﴿الله﴾ و هر فصلی از اذان و اقامه که در آخرشان الف و هاء است».

ابن الجزری^۱: «محافظت بر بیان هاء ساکن را واجب تر می داند»؛ مانند: اِهْدِنَا - وَيَحْمَدُ - اِلَّا اللهُ.

۲- محافظت بر تکریر راء ساکن، در آخر کلام

حرف راء دارای صفت تکریر است و از لرزش سرزبان تولید می شود. به گفته سیبویه رحمته الله: اگر این تکریر نباشد، صدای حرف راء شنیده نمی شود و این لرزش سرزبان در هنگام وقف باید آشکارتر باشد؛^۲ مانند راء ساکن در تکبیرة الاحرام {اللهُ أَكْبَرُ} که باید صدای حرف راء به صورت آشکار شنیده شود.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. سیبویه، الکتاب، ج ۱، ص ۴۳۵ و شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۷۹.
«سیبویه» ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی بصری (م ۱۸۰ ق) از علمای نحو بلکه استاد مطلق قواعد عربیت است، نظریات ادبی و کتابش در آفاق مشهور است.
«ابن حاجب» عثمان بن عمر بن ابی بکر (م ۶۴۶ ق) عالمی نحوی و اصولی است، کتاب های «کافی» در نحو و «شافیه» در صرف و... از تألیفات اوست.

همچنین تکریر حرف راء، هنگام مشدد بودن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ حتماً باید شنیده شود، و به گفته ابن الجزری^۱: «بعضی در مخفی کردن تکریر راء مشدد، زیاده روی می کنند و این اشتباهی است که جایز نیست، پس واجب است به صورت راء مشدد تلفظ شود».

و مؤلف جُهد المقل (صفحه ۳۱۳) در مبحث (بیان تجوید الفاتحه) بر تلفظ راء مشدد تأکید بیشتری دارند و می فرماید: «وَبَالِغٌ فِي تَشْدِيدِ الرَّاءِ لِأَنَّ هَذَا رَاءٌ مَشْدَدٌ، تَشْدِيدُ رِاسَتِهِ رِاسَتُهُ مِنْ سَائِرِ حُرُوفِهَا».

۳ - محافظت بر غُنة میم و نون ساکن هنگام وقف.

غُنة: صدای همراه میم و نون است که هنگام تلفظ از مجرای بینی خارج می شود.



هنگام تلفظ میم و نون، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم (بینی) خارج می شود. به این حالت در تجوید غُنه و به دو حرف میم و نون حروف غُنوی می گویند.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۹.

غَنَّهُ بر دو قسم است: ذاتی (اصلی) و عارضی (فرعی).

غَنَّهُ ذاتی: صفت ذاتی و جزء جدایی ناپذیر دو حرف میم و نون است و بدون آن، صدای حرف میم و نون شنیده نمی شوند؛ از این رو در تلفظ میم و نون ساکن؛ به ویژه هنگام وقف باید دقت کرد که غَنَّهُ ذاتی میم و نون، شنیده شود؛ مانند:

اَلْمُسْتَقِيمُ - الرَّحِيمُ - اَلْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

ابن الجزری رحمته الله علیه می گوید: «از مخفی کردن غَنَّهُ نون در حالت وقف باید پرهیز گردد؛ مانند: عَالَمِينَ - يُؤْمِنُونَ - ظَالِمُونَ؛ و باید کمک شود به بیان و آشکار ساختن آن؛ زیرا بسیاری کسانی که آن را رها می سازند و در حالت وقف، آن را نمی شنوند».^۱

غَنَّهُ عارضی: هنگام مشدد بودن و اخفای میم و نون، عارض می شود و صدای میم و نون به اندازه دو حرکت در بینی نگه داشته می شود و این غَنَّهُ اضافی، جزء محسنات قرائت است و باعث فصیح و زیباخوانی کلمه می شود و از نظر شرعی مستحب است؛ مانند:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ - مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ .

چند نکته

۱. بعضی به جای نگه داشتن صدای میم و نون زائد (غَنَّهُ عارضی) در بینی (که مستحب است) صدای حرکت حرف را می کشند و صدای کوتاه را تبدیل به صدای کشیده می کنند و می گویند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ. که باعث بطلان نماز می گردد.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. بعضی افراد هنگام وقف بر آخر آیات سوره حمد، غنّه میم و نون ساکن را به حروف مدی حرف قبل، منتقل می کنند (و حروف مدی را از فضای بینی تلفظ می کنند) و حال آنکه حروف مدی، غنّه ندارند.

۳. در تلفظ میم ساکن وقتی که به حرف واو می رسد ﴿عَلَيْهِمْ وَلَا لَئِذَا لَبِيتُمْ﴾ باید دقت کرد تا در حرف واو ادغام نشود (و به صورت عَلَيَّهِوَّ لَا لَئِذَا لَبِيتُمْ خوانده نشود) بلکه به صورت اظهار و آشکار خوانده شود.

۴. بعضی افراد، هنگام تلفظ میم و نون ساکن (مانند تلفظ حروف «قُطْبُ جَد» هنگام سکون دهانشان را باز می کنند و صدایی شبیه فتحه یا کسره به حرف می دهند که صحیح نیست.

۴. قَلَقَلَهُ مَخْرَجٌ مُقْلَقَلٌ (قُطْبُ جَد)

قَلَقَلَهُ: جابه جایی مخرج حرف و آشکار ساختن صدای حرف ساکن است. پنج حرف «قُطْبُ جَد» صفت «قَلَقَلَهُ» دارند و به آنها «حروف مُقْلَقَل» می گویند.

هنگام تلفظ این حروف (هنگام ساکن بودن) صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج حرف، حبس می گردد و تنها راه شنیدن صدای آنها، جابه جایی مخرج است به طوری که صدای آنها آشکار و شنیده شود (به این حالت «قلقله» می گویند)؛ مانند:

أَحَدٌ - صَمَدٌ - فَلَقٌ - مُحِيطٌ - فَأَنْصَبُ

از زیاده روی در قلقله باید اجتناب گردد تا به صورت حرف مشدد یا متحرک خوانده نشود. بعضی به اشتباه می گویند: حرف ساکن مُقْلَقَل،

حرکت ضعیفی (به اندازه یک سوم حرکت) به خود می‌گیرد، این اشتباه به سبب تمیز ندادن نحوه تلفظ حرف ساکن مُقَلَّل از حرف متحرک است. به گفته ابن الجزری: «بعضی خیال کرده‌اند که قلقله حرکت است، درحالی که چنین نیست».^۱ و مؤلف نه‌ایة القول المفید فی علم التجوید (صفحه ۳۶)، آن را جزء امور محرّمه‌ای دانسته که قراء مرتکب می‌شوند. بعضی دیگر به جای قلقله حرف ساکن، حرکت حرف قبلی را با مد و کشش می‌خوانند (أَحَادٌ، صَمَادٌ)، که صحیح نیست و اگر این کشش به اندازه حرف مدی باشد، باعث بطلان نماز می‌شود.

هـ- واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح

واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (أَوْ؛ آئِ) دارای صفت لین است و به نرمی از مخرج خود ادا می‌شوند؛ از این رو شباهتی با حروف مدی در کشش‌پذیری دارند و اگر بعد از آنها حرف ساکنی قرار گیرند، جایز است مد داده شوند؛ مانند: یَوْمٌ، خَیْرٌ؛ ولی از مد و کشش دادن صدای آنها در صورتی که بعدشان حرف متحرک قرار گیرد باید پرهیز گردد؛ مانند: مِنْ الشَّيْطَانِ - یَوْمِ الدِّينِ - عَلَیْهِمْ.

همچنین باید دقت کرد تا صدای واو و یاء ساکن به نرمی در مخرجش جریان پیدا کند تا شنیده شوند و اضافه بر آن، صدای فتحه قبل از واو و یاء، متمایل به صدای ضمه و کسره نشود و به صورت: یَوْمِ الدِّينِ - عَلَیْهِمْ، خوانده نشود.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۳.

تلفظ صحیح حروف مشدد

یکی از مباحثی که در قرائت حمد و سوره، مورد تأکید علمای قرائت و تجوید، فقها و مراجع تقلید قرار گرفته «تلفظ صحیح حرف مشدد» است. صاحب عروه رحمۃ اللہ علیہ در مسئله ۳۷ احکام القراءة «إِخْلَالٌ فِي تَلْفُظِ حُرُوفٍ مُشَدَّدَةٍ، بِأَعْثِ بَطْلَانَ نَمَازٍ مِی دَانَد» و همه محشّین (که فتوا داده اند) آن را پذیرفته اند.

شهید ثانی رحمۃ اللہ علیہ علت بطلان نماز را این گونه بیان می کند: «برای اینکه تشدید جانشین حرف ادغام شده است».^۱

حرف مُشَدَّد از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد؛ بلکه باید بدون فاصله و با پیوند محکم خوانده شوند؛^۲ از این رو می بینیم همه فقها و مراجع تقلید تأکید کرده اند: «هنگام تلفظ حروف مشدد، فَکْ ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر این، حرف ساکن را باید آورد؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است».^۳

در رابطه با تلفظ حرف مشدد چند مطلب است که باید مورد بررسی گیرد:

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۲۴۴.

۲. استرآبادی، شرح شافیه بن حاجب، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۹۳ و ۲۸۷.

۱. نحوه تلفظ حرف مشدد

تشدید در لغت به معنای محکم پیوند دادن بین دو یا چند چیز است و در اصطلاح قرائت: محکم پیوند دادن بین دو حرف ساکن و متحرک هنگام تلفظ است.^۱

هنگام تلفظ حرف مشدد، بین حرف ساکن و مشدد باید پیوند محکمی برقرار باشد و فکّ ادغام (فاصله انداختن بین حرف ساکن و مشدد)، یکی از مصادیق اخلال در تشدید است و به فرموده صاحب جواهر رحمته الله علیه باعث بطلان قرائت می گردد و این مسئله مورد اجماع همه فقهاست؛ مانند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، به صورت: بِسْمِلْ - لَهْر - رَحْمَنِز - رَحِيم. یا ﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾، به صورت: يَوْمِ الد - دین.

۲. زمان تلفظ حرف مشدد

زمان تلفظ حرف مشدد با توجه به صفات رخوت (سایشی)، شدت (انفجاری) و توسط (بینابینی بودن) حروف متفاوت است؛ از این رو در هنگام تلفظ حروف مشدد سایشی (به ویژه حرف ضاد مشدد که اضافه بر سایشی بودن، صفت استطاله نیز دارد) باید دقت کرد که همانند حروف انفجاری تلفظ نشوند؛ چرا که این امر باعث خواهد شد که حرف مُدغم (حرف ساکن ادغام شده) در تلفظ حذف گردد و همچنین در

۱. استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، مبحث ادغام؛ و حاجی اسماعیلی؛ آئین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵.

«محمد رضا حاج اسماعیلی حسین آبادی، استاد زبان عرب و علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران و اصفهان است.

تلفظ حرف مشدد باید دقت کرد که حتماً دو حرف شنیده شود و به صورت یک حرف متحرک خوانده نشود؛ مانند:

رَبِّ الْعَالَمِينَ - إِيَّاكَ - أَهْدِنَا الصِّرَاطَ - وَلَا الضَّالِّينَ

به صورت:

رَبِّ الْعَالَمِينَ - إِيَّاكَ - أَهْدِنَا الصِّرَاطَ - وَلَا الضَّالِّينَ

خوانده نشود

توضیح بیشتر: زمان تلفظ حرف ساکن و متحرک باتوجه به صفات: شدت، رخوت و توسط متفاوت است.

زمان تلفظ حروف متحرک، یکسان و مساوی است و صفات شدت، رخوت و توسط، تغییری در مدت زمان تلفظ آنها ایجاد نمی کند؛ مانند:

رَدَفَ - سُبُلٍ - نُزَيْكَ - فَبَصْرُكَ - يَعِدُكُمْ

اما زمان تلفظ حرف ساکن، باتوجه به صفت شدت، رخوت و توسط، متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف رخاوه (به خاطر جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بَیِّنَه (لَمْ نَرَعْ) است و زمان تلفظ حروف بَیِّنَه (به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدیده (أَجَدْتُ طَبَقَكَ) است؛ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - اسْتَكَبَرْتَ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

بنابراین هنگام تلفظ حروف مشدد، در کلمات: ﴿إِيَّاكَ - أَهْدِنَا الصِّرَاطَ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ صدای حروف «ياء، صاد، ضاد» که سایشی اند، نباید قطع گردد و به صورت انفجاری تلفظ شوند؛ به ویژه در رابطه با حرف «ضاد» که اضافه بر سایشی بودن، «استطاله» هم دارد، و صدای حرف ضاد باید، زمان بیشتری در مخرجش کشیده شود؛ آسیبی که بیشتر

نمازگزاران در تلفظ ضاد مشدد، مرتکب می‌شوند و آن را به صورت انفجاری (با صفت شدت) تلفظ می‌کنند.

۳. انواع ادغام‌ها

ادغام صغیر: ادغامی است که حرف مُدغم، ساکن و مدغم فيه متحرک باشد (اصل در ادغام نیز همین است)؛ مانند:

مَسَّ سَ = مَسَّ - قَدْ دَخَلَ = قَدْ دَخَلَ - قُلْ رَبِّ = قُرْبٍ

ادغام کبیر: ادغامی است که حرف مُدغم و مدغم فيه هر دو متحرک باشند^۱ که نخست حرف مُدغم ساکن می‌شود (تا شرایط ادغام به وجود بیاید) سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد؛ مانند:

قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ ؛ مَدَدَ = مَدَدَ = مَدَدَ

در قرائت مشهور (منسوب به حفص از عاصم) ادغام کبیر در دو کلمه جایز نیست، به جزء آن چه در کتابت قرآن رعایت شده است، مانند:

ذَابَةً - ضَالِّينَ - تَأْمَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكِّي - أَتَحَاجُّونِي

نظر فقها و مراجع تقلید در رابطه با انواع ادغام

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۴۸ احکام القراءة، می‌فرماید: «ادغام مثلین (دو حرف مثل هم) در یک کلمه واجب است، خواه در اصل متحرک باشند (و ادغام کبیر، صورت گرفته باشد)؛ مانند: مَدَّ وَرَدَّ (که در اصل: مَدَدَ وَرَدَدَ بوده است) یا در اصل ساکن باشند، (و ادغام صغیر صورت گرفته باشد)؛ مانند: ثُمَّ» و در مسئله ۵۱ می‌فرماید: «واجب است ادغام لام از الف و لام (تعریف) در چهارده حرف شمسی و اظهار لام در بقیه حروف (قمری)؛

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۷۴.

پس (لام تعریف) در: اللَّهُ - الرَّحْمَنُ - الرَّحِيمُ - الصِّرَاطُ وَالضَّالِّينَ باید با ادغام و در اَلْحَمْدُ - اَلْعَالَمِينَ وَالْمُسْتَقِيمَ و امثال آن باید با اظهار باشد» و در مسئله ۵۲ می فرماید: «احتیاط در ادغام مثلیں در دو کلمه است در صورتی که حرف اول ساکن باشد؛ مانند: ﴿اَذْهَبْ بِكِتَابِي﴾ ﴿يَذَرِكُمْ﴾ و لکن اقوی عدم وجوب است».

شہید اول رحمۃ اللہ علیہ «ترک ادغام کبیر را جزء مستحبات قرائت شمرده است».^۱
و شہید ثانی رحمۃ اللہ علیہ چند دلیل برای آن بر شمرده است:
الف) تفکیک (عدم ادغام کبیر)، فصیح تر است؛
ب) (در ترک ادغام کبیر) حق هر حرفی از اِعراب و حرکات و سکنات آورده می شود؛

ج) با ادغام کبیر وجه اِعراب بر بسیاری از مردم پوشیده می ماند؛
د) بیشتر قراء ادغام کبیر را ترک کرده اند.^۲

شیخ بهایی رحمۃ اللہ علیہ «ادغام کبیر را در سورۃ فاتحه را مکروه دانسته است».^۳
امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ «ادغام کبیر را لازم نمی داند و فتوا به احتیاط در ترک ادغام کبیر متقاربین داده اند»؛ مانند:

يَرَزُقُكُمْ که به صورت يَرَزُقُكُمْ خوانده شود.^۴

۱. شہید اول، المقاصد العلیّیة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۱۹۲ و ۱۹۱.

۲. شہید اول، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ج ۱، ص ۱۱۹۲-۱۹۱.

۳. شیخ بهائی، جامع عباسی، ص ۴۸.

۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷ کتاب الصلاة، فی القرائه، مسئله ۱۳.

وقف و ابتدا

وقف در لغت به معنای بازداشتن و ایستادن و در اصطلاح قرائت: قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است.

ابتدا در لغت به معنای شروع و آغاز کردن و در اصطلاح قرائت: آغاز قرائت قرآن یا شروع مجدد قرائت بعد از وقف کردن است.

یکی از مسائل مهم در قرائت قرآن انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداست و اگر جای مناسبی برای وقف و ابتدا انتخاب نشود، معنای جمله دگرگون خواهد شد؛ از این رو حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در معنای آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»؛ حفظ الوقوف را نیمی از ترتیل دانسته اند: «الْتَرْتِیْلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ».^۱

علمای قرائت و تجوید برای تحقق فرمایش آن حضرت علم وقف و ابتدا را پایه گذاری کردند که در رابطه انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات است.

برای وقف و ابتدای مناسب، باید با معنای آیات آشنا بود. باتوجه به اینکه بیشتر مسلمانان، عرب زبان نیستند، علمای قرائت برای راهنمایی، تقسیم بندی هایی انجام داده اند و برای هریک از آنها، نشانه هایی قرار دادند که به رموز وقف مشهور است؛ شکی نیست که تمامی آنها، برداشت های شخصی

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵.

است و همان گونه که علمای قرائت و تجوید، فقها و مراجع تقلید گفته اند:

«در قرآن وقفی که شرعاً حرام یا واجب باشد، وجود ندارد».^۱

مگر اینکه قاری قرآن از روی قصد جدی و عمد، جمله ای بر زبان جاری کند که از آن، معنای کفرآمیز یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

بهترین محل برای وقف، وقف بر آخر آیات است

وقف بر آخر آیات، سنت نبوی و سیره مسلمانان است.

صاحب عروه رحمه الله علیه پنجم از مستحبات قرائت را اَلْوُقُوفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ شمرده است و دلیل آن را روایت اُمِّ السَّلَمَه، همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرموده: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً.^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام قرائت قرآن، آیات را جدا جدا می خواندند.

و علمای قرائت و تجوید، با استناد به همین روایت وقف بر آخر آیات را سنت نبوی معرفی کرده اند و بهترین وقف را وقف بر رؤوس آیات می دانند هر چند از نظر معنایی تعلق به آیه بعدی داشته باشد.^۳

اضافه بر آن به استناد روایت امام صادق علیه السلام قرائت سوره اخلاص به یک نفس، کراهت دارد: يَكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ.^۴

و این اختصاص به سوره اخلاص ندارد و به فرموده امام خمینی رحمه الله علیه بعید نیست که قرائت سوره حمد نیز به یک نفس، کراهت داشته باشد.^۵

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷ و ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶.

۳. ابن جزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۶ و دانی، ابوعمر، المتکفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۱۰.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶.

۵. حاشیه مسئله ۲ مستحبات القراءة العروة الوثقی

باتوجه به اینکه بعضی از آیات طولانی است و با یک نفس نمی توان آن را قرائت کرد، قاری قرآن ناچار است، وسط آیه عمل وقف (قطع صوت و تجدید نفس) را انجام دهد و به ادامه قرائت بپردازد، ازاین رو لازم است، قاری قرآن قبل از تمام شدن نفس، جای مناسبی را برای وقف انتخاب کند تا مجبور نباشد جای نامناسب یا در وسط کلمه، عمل وقف را انجام دهد؛ چرا که به اتفاق همه علمای قرائت و تجوید، فقها و مراجع تقلید: «وقف در وسط کلمه جایز نیست و باعث بطلان قرائت و نماز می گردد».

در صورت ارتکاب چنین وقفی، باید برگردد و از جای مناسب شروع کند؛ صاحب عروه رحمته الله علیه در مسئله ۴۵ احکام القراءه می فرماید: «اگر فاصله ای بین حروف یک کلمه به وجود آید به طوری که از صدق آن کلمه خارج گردد، اختیاراً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می شود». مانند فاصله انداختن بین حرف هاء و واو کلمه ﴿هُوَ﴾ در ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به این صورت ﴿قُلْهُ - وَاللَّهُ أَحَدٌ﴾ یا فاصله انداختن بین الف مدی و حرف هاء کلمه ﴿اللَّهُ﴾ در تکیبۃ الاحرام ﴿اللَّهُ أَكْبَرُ﴾، به این صورت ﴿اللَّ - هَاكِبُرُ﴾.

براین اساس، در قرائت سوره حمد (که مورد ابتلا در قرائت نماز است) بعضی از علمای قرائت و تجوید و به پیروی از آنها، فقها و مراجع تقلید در احکام القراءه به بررسی موارد مبتلا به پرداخته اند، ازجمله در آیات:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾؛ ﴿الْحَمْدُ - ذُلُّهُ﴾ و ﴿لِلَّهِ رَبِّ﴾؛ ﴿لِلَّ - هَرَبٍ﴾ و ﴿مَالِكِ يَوْمِ﴾؛ ﴿مَالٍ - كِیَوْمِ﴾ و ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾؛ ﴿إِيَّاكَ - كَنَعْبُدُ﴾ و ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ ﴿إِيَّا - كَنَسْتَعِينُ﴾ و ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾؛ ﴿أَنْعَمَ - تَعَلَّيْهِمْ﴾ و ﴿مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ﴾؛ ﴿مَغْضُو - بِعَلَّيْهِمْ﴾.

برای پرهیز از آن، بعضی گفته‌اند: روی آخر کلمات {الْحَمْدُ - لِلَّهِ - مَالِكُ - إِيَّاكَ - أَنْعَمْتَ - مَغْضُوبٌ} عمل سکت (قطع صوت به اندازه دو حرکت) باید انجام داد تا بین حرف آخر این کلمات با حرف قبلی فاصله‌ای نیفتد (و حکم وقف در وسط کلمه را پیدا نکند)؛ در بعضی از رسم الخط‌ها، برای دوری از این حالت، روی حرف آخر این کلمات با خط ریز، کلمه سکت نوشته‌اند؛ این راه حل به گفته ملا علی قاری (در المنح الفکریه، ص ۶۳) اشتباه آشکار است؛ زیرا حکم وقف به حرکت را دارد؛ ولی از نظر شرعی وقف بر حرکت کراحت دارد و مبطل قرائت نماز نیست، اضافه بر آن، قطع صوت در سکت (به اندازه دو حرکت)، کمتر از قطع صوت در وقف (که به اندازه نَفَس تازه کردن) است.

چند نکته

- ۱- در قرائت قرآن وقف بر متحرک جایز نیست و در صورت متحرک بودن، تغییراتی در آخر کلمه به وجود می‌آید که مهمترین آنها، عبارت‌اند از:
 اِسْكَان یعنی ساکن کردن: اگر آخر کلمه متحرک یا تنوین کسره و ضمه باشد، ساکن می‌گردد؛ مانند: غَالَمِينَ = غَالَمِینَ - رَحِيمٍ = رَحِیمٌ - نَسْتَعِينُ = نَسْتَعِینُ - أَحَدٌ = أَحَدٌ - عَظِيمٌ = عَظِیمٌ.
 اِیدال یعنی تبدیل کردن: اگر آخر کلمه، تایی گرد «ة» باشد، تبدیل به های ساکن «ة» می‌گردد؛ مانند: اَلصَّلَاةُ = اَلصَّلَاةُ - مُطَهَّرَةٌ = مُطَهَّرَةٌ
 همچنین اگر تنوین فتحه باشد، تنوین حذف و به الف مدی تبدیل می‌گردد؛ مانند: اَعْنَابًا = اَعْنَابًا - هُدًى = هُدًى - عِشَاءٌ = عِشَاءًا
 ۲- هنگام وقف باید دقت کرد تا حرکت کوتاه حرف قبل از آخر کلمه، با

مدو کشش (به صورت حروف مدی) خوانده نشود؛ مانند:

خَيْرًا يَرَهُ = خَيْرًا يَرَاهُ مِمَّ خُلِقَ = مِمَّ خُلِقَ مَوَازِينُهُ = مَوَازِينُوهُ

به ویژه اگر قبل از های ساکن، راء ساکن یا حروف قُطْب جَد باشد؛ مانند:

خَشِيَ رَبَّهُ = خَشِيَ رَبَّاهُ - خَيْرًا يَرَهُ = خَيْرًا يَرَاهُ - الْقَارِعَةُ = الْقَارِعَاهُ

اللَّهُ أَكْبَرُ = اللَّهُ أَكْبَارُ - أَحَدٌ = أَحَادٌ - صَمَدٌ = صَمَادٌ

۳- در روایات سفارش شده، در آخر فصول اذان و اقامه وقف گردد و شهید

اول رحمته علیه وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات قرائت شمرده

و شهید ثانی رحمته علیه در شرح آن آورده است: «وَلَوْ أَعْرَبَهُمْ فَعَلْ مَكْرُوهًا وَ أَجْزَأً»^۱

صاحب جواهر رحمته علیه دوم از مستحبات اذان و اقامه را وقف بر آخر آنها شمرده.^۲

و دلیل آن را روایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام می داند که با تعبیر

مختلف نقل گردیده است: «الْأَذَانُ جَزْمٌ...»؛ «الْتَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ»؛

«الْأَذَانُ وَ الْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ» و در حدیثی دیگر «مَوْقُوفَانِ»^۳ و سپس به

نقل از کتاب تذکره، آن را اجماعی همه علماء می داند؛ و شهید ثانی رحمته علیه در

شرح لمعه می فرماید: «حتی اگر وقف نکند، وصل به سکون سزاوارتر از

آوردن اعراب (حرکت حرف) آخر فصول اذان و اقامه است».^۴ برای اینکه

در روایات متعدد، سفارش شده که در آخر فرازهای اذان و اقامه، وقف و

ساکن گردد (تا به صورت جملات جدای از هم خوانده شوند)، و اگر وقف

نگردد، مخالفت با روایات شده و حداقل، دلالت بر کراهت دارد، و اگر

۱- شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۱۴۳.

۲- نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۹۴.

۳- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹.

۴- شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ج ۱، ص ۵۸۳.

ساکن گردد، ولی قطع صوت به اندازه یک نفس کشیدن عادی نباشد، تنها اشکالش «وصل به سکون» است که در آخر جملات و آیات، شرعاً اشکالی ندارد؛ در عوض، موافق باروایات خواهد بود که سفارش کرده، آخر فرازهای اذان و اقامه، ساکن باشند؛ به ویژه در اقامه که اضافه بر ساکن بودن آخر فرازهای آن، سفارش شده که تند و سریع خوانده شوند.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: «... وَالْإِقَامَةُ حَدْرًا»؛^۱ «... وَأَحْدِرُ إِقَامَتَكَ حَدْرًا»؛^۲ «الْأَذَانُ تَرْتِيلٌ وَالْإِقَامَةُ حَدْرٌ».^۳

۴- زمان مد و کشش سکون عارضی، نباید بیشتر از زمان مجاز مد باشد، که هنگام وقف بر آخر کلمات به وجود می آید. مد سکون ذاتی را حداکثر ۶ حرکت (طول) گفته اند، و مد سکون عارضی را بعضی از علمای قرائت و تجوید به همان مقدار (طول) اجازه داده اند و همه علمای قرائت و تجوید و فقها، بیشتر از آن را نهی کرده اند.^۴

از جمله علمای قرائت و تجوید، ملاعلی قاری است که می گوید: کشش بیشتر از ۵ الف جایز نیست و آنچه را بعضی از ائمه قرائت و بیشتر مؤذنان انجام می دهند، از زشت ترین بدعت هاست و کراهتش شدیدتر است.^۵

۱. حرعاملی، وسائل، ج ۴، ص ۶۳۹.

۲ - صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۶.

۴. طباطبائی، العروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسئله ۴۳، علی القاری، المنح الفکریه فی شرح الجزیه، ص ۵۰.

۵. ملاعلی قاری، المنح الفکریه، ص ۵۱ و ۵۶.

وجوب تلفظ حروف از مخارج آنها

همه فقها و مراجع تقلید، فرموده‌اند: تلفظ حروف از مخارج آنها که به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد، شرعاً واجب است.^۱

عرب‌ها در صدر اسلام، قرآن را صحیح تلفظ می‌کردند، با گسترش اسلام و اختلاط با اقوام غیرعرب، از اصالت خود دور شدند و اشتباه در گفتار آنها پدیدار شد، این امر حضرت علی علیه السلام را برآن داشت تا برای حفظ قرآن، علم نحو را که در رابطه با اعراب کلمات بود پایه‌گذاری و به ابوالاسود دوئلی آموزش دهد؛^۲ سپس شاگردان ابوالاسود علم مخارج حروف را پایه‌گذاری کردند تا تلفظ صحیح قرآن برای همیشه محفوظ بماند و سپس علمای قرائت علم تجوید که تلفیقی از علم مخارج و احکام الحروف است را نوشتند.

۱. شهید اول، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۳۴۰ و ۲۵۶- نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸ و رساله‌های عملیه مراجع بزرگوار تقلید.

۲- صدر، سید حسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۴۰؛ ۶۰، ۱۸۶ و ۳۱۸.

«علامه سید حسن صدر»: «فرزند علامه سید هادی صدر (م ۱۳۵۴ ق) در کاظمین چشم به جهان گشود، پس از فراگیری ادبیات و فقه و اصول در سن پانزده سالگی به نجف اشرف هجرت کرد و در حوزه علمیه نجف، حکمت، کلام، فقه و سایر علوم اسلامی را فرا گرفت، سپس برای بهره بردن از محضر مرجع بزرگ شیعه، آیت الله میرزای شیرازی، با عده بسیاری از شاگردان خود به سامرا هجرت کرد و بعد از فوت میرزای شیرازی به کاظمین بازگشت. دارای تألیفات فراوان (۸۲ کتاب)، و از اساتید کم‌نظیر در فقه، تفسیر، حدیث، رجال و درایه بود و در ادبیات عرب تبخّر داشت و در فلسفه، کلام، هیئت، حساب، تاریخ، جغرافیا، اخلاق و نسب شناسی نیز سرآمد عصر خود بود.

تعریف تجوید

تجوید، در لغت به معنای تحسین و نیکوسازی و در اصطلاح قرائت: **إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ (الْمَنْقُولُ بِالتَّوَاتُرِ) مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الدَّائِيَّةِ وَ مُسْتَحَقَّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الْعَارِضِيَّةِ**.^۱ «تلفظ هر حرفی است از مخرج آن (که به صورت یکسان نقل شده باشد) با در نظر گرفتن و رعایت حق حرف از صفات ذاتی و مستحق حرف از صفات عارضی». صفات ذاتی: صفاتی است که در طبیعت و ذات حروف نهفته است و باعث تمیزدادن حروف هم مخرج یا قریب المخرج می شود. صفات عارضی: صفاتی است که بر اثر ترکیب حروف عارض می گردد و باعث روان و فصیح اداشدن کلمات و آیات قرآن کریم می شوند.

مکمل شرعی رعایت قواعد تجوید

بر اساس فرمایش فقها و مراجع تقلید، مخارج حروفی که علمای ادبیات و تجوید به صورت متواتر بیان کرده اند، رعایت آنها شرعاً در نماز واجب است.

۱- ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵. مباحث دانش تجوید در صدر اسلام توسط مسلمانان به پیروی از قرائت پیامبر ﷺ اسلام رعایت می گردیده است؛ ولی به صورت قوانین و ضوابط مشخص نوشته نشده بود. سپس علمای ادبیات و قرائت، آنها را در قالب قاعده و قانون مشخص و مدون در آوردند تا راهنمای صحیح خوانی قرآن برای آیندگان باشد. نخستین بار ادیب و دانشمند شیعی، خلیل بن احمد فراهیدی مباحث مخارج حروف را در کتاب «العین» مطرح کرده است و پس از وی، شاگرد او سیبویه (م ۱۸۰ ق) همان مباحث را با اندکی شرح و توضیح در اثر مشهورش «الکتاب» فراهم آورد. ویژگی کتاب سیبویه آن است که افزون بر مخارج حروف، موضوعات دیگری از علم تجوید اصطلاحی را در ضمن مسائل صرف مطرح ساخته است. به عنوان نمونه «بحث ادغام» از این دسته است، اگرچه سیبویه بحث ادغام را از دیدگاه صرفی بررسی کرده است اما می توان پاره ای از اقسام و مصداق ادغام را که در علم تجوید و قرائات مطرح اند در آن مشاهده کرد.

شهید اول رحمۃ اللہ علیہ در الفیہ، «ملاک صحت قرائت» را «إِخْرَاجُ الْحُرُوفِ مِنْ مَخَارِجِهَا الْمَنْقُولِ بِالتَّوَاتُرِ» فرموده، یعنی: نحوه تلفظ را باید همه به صورت یکسان نقل کرده باشند.

علامه بحر العلوم^۱ در منظومه فقهی الدرّة البهیّة فی رؤوس المسائل الاصولیة می فرماید:

وَ رَاعِ فِي تَأْدِيَةِ الْحُرُوفِ مَا يَخُصُّهَا مِنْ مَخْرَجٍ لَهَا انْتَمَى
وَكُلِّمَ فِي الصَّرْفِ وَالنَّحْوِ وَجِبَ فَوَاجِبٌ وَيُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ^۲

و رعایت کن در ادای حروف، آنچه را که مختص آنهاست از مخارجی که برای آنها بیان شده است و هر چه در صرف و نحو (رعایت آنها) واجب است، در قرائت (قرآن نیز رعایت آنها) واجب است و آنچه مستحب است، مستحب است.

صاحب حدائق می فرماید: بین اصحاب خلافی نیست در اینکه از واجبات قرائت، تلفظ حروف از مخارجی است که برای آنها قرارداد شده پس هر چه از اصول لغت عرب است که حرف بدون آن تَحَقُّق نمی یابد، واجب است و آنچه که چنین نیست واجب نمی باشد بلکه از مُحَبِّثَات قرائت است^۳

۱. «علامه بحر العلوم»: عالم ربانی، آیت الله محمد مهدی بن مرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی الغروی، مشهور به بحر العلوم (ولادت شریفش در کربلای مُعَلّی، سنة ۱۱۵۵ و وفاتش در نجف اشرف، سنة ۱۲۱۲ق) قبر شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی علیه السلام است. صاحب جواهر در حق او می فرماید: صاحب الکرامات الباهرة و المعجزات القاهرة، تشرف او به ملاقات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مکرر نقل شده و به تواتر رسیده است.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۹۸.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

صاحب جواهر رحمته الله علیه می‌فرماید: «صفاتى که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می‌شوند، (صفات ذاتی و مُمَيَّزَه) بر همه افراد واجب است، اما رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه (که هنگام ترکیب حروف، عارض می‌گردد و باعث روان و نیکو داشتن کلمات و آیات می‌گردد) مُسْتَحَبَّ است».^۱

از فرمایش فقهای بزرگوار نتیجه می‌گیریم: «ملاک صحت قرائت مطابقت با قواعد و ضوابطی است که علمای ادبیات و قرائت به صورت یکسان بیان کرده‌اند» و تلفظ امروز عرب نمی‌تواند ملاک صحت قرائت باشد. زیرا عرب امروز پیش از هزار و چهارصد سال از صدر اسلام فاصله گرفته‌اند و بر اثر اختلاط با اقوام غیر عرب اصالت عربی خود را ازدست داده‌اند، همان نکته‌ای که در صدر اسلام حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت تا برای حفظ زبان عرب (که زبان قرآن است) علم نحو را پایه‌گذاری کند^۲ تا با حفظ اصول آن تغییری در اِعراب کلمات قرآن رخ ندهد. سپس شاگردان آن حضرت برای حفظ تلفظ صحیح حروف، علم مخارج حروف را پایه‌گذاری کردند که بخش مهمی از علم تجوید را شامل می‌شود.

علم مخارج حروف، شرح و تفسیر علمای قرائت و تجوید از بیان الحروف است که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» فرموده‌اند: «الَّتَرْتِیْلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ» و معادل

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸ و عروة الوثقی، احکام القراءه، مسئله ۳۷ و ۵۳.

۲. سید حسن صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام، ص ۵۱.

«بَيَانُ الْحُرُوفِ» را برخی «أَدَاءُ الْحُرُوفِ»^۱ و ابن الجزری^۲ «تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» آورده است.

مکمل شرعی یادگیری قواعد تجوید

آنچه شرعاً واجب است: تلفظ صحیح حروف به صورت عملی است. بر اساس آنچه که علمای ادبیات و قرائت به صورت یکسان نقل کرده اند؛ اما یادگیری آنها به صورت تئوری که محل تولید هر حرفی کجاست و با چه ویژگی هایی است به فرموده صاحب عروه رحمته الله علیه شرعاً واجب نیست، اما بر معلمین قرآن و طلاب علوم دینی که وظیفه آموزش صحت قرائت قرآن و نماز بر عهده آنهاست، شرعاً واجب است؛ چرا که به فرموده شهید ثانی رحمته الله علیه «بدون دانستن مخارج حروف، علم به خروج حرف از مخرجش معلوم نمی گردد».^۳

آیا دانستن مخارج حروف کافی است؟

علمای قرائت و تجوید می فرمایند: یادگیری مخارج و صفات حروف برای تلفظ صحیح لازم است؛ ولی کافی نیست، برای اطمینان از صحت قرائت، هم زمان تلفظ صحیح را باید از اساتیدی که قرائت را از اساتید خود شنیده اند نیز شنید؛ ولی باتوجه به فاصله زمانی از صدر اسلام تاکنون، امکان اشتباه

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، المقدمة الحادی عشر. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

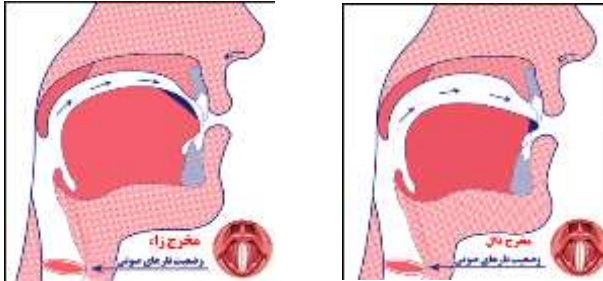
۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. طباطبائی، عروة الوثقی، احکام القراءه، مسأله ۴۱ و شرح رساله الفیه، ص ۲۴۰ و ۲۵۶.

در نقل قرائت وجود دارد؛ ازاین‌رو قرائت استاد را باید با ضوابط کتاب‌های معتبر سنجید، اگر موافق با آنها بود صحیح است در غیر این صورت، ملاک ضوابطی است که در کتاب‌های معتبر آمده است.^۱

راهکار تشفیص تلفظ صحیح مروف

هنگام تلفظ: صدای حرف باید از محلی تولید شود که به صورت متواتر نقل گردیده است؛ برای نمونه:



حرف زاء: از برخورد بخش مجاور نوک زبان به پشت لثه دندان‌های پایین و حرف ذال: از تماس سرزبان با سر دندان‌های ثنایای بالا تولید می‌گردند، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی و به صورت نازک و کم حجم؛ مانند: زَل - ذَل ؛ زَرَعًا - ذَرَعًا

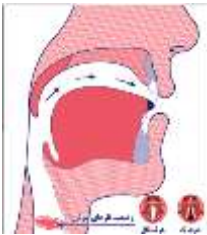
۱. المرعشی، جُهد المقل، ص ۸۵ و قدوری الحمد، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ص ۶۲.

«دکتر غانم قُدُوری اَلْحَمَد»، از اساتید دانشگاه‌های عراق و رئیس دانشکده ادبیات بغداد است، دارای تألیفاتی در علوم قرآنی است، وی در رابطه با کتاب «الدراسات الصوتية عند علماء التجويد» که برای پایان‌نامه دکترای خود نوشته است، می‌گوید: «برای نوشتن این کتاب، تمامی مصادری که مربوط به این موضوع بود از کتابخانه‌های عراق و سایر کشورها جمع‌آوری و به بررسی آنها پرداخته است».

اما تنها تلفظ از مخرج کافی نیست، بلکه باید همراه با صفات ذاتی و مُمَیَّزه باشد؛ برای اینکه دو حرف سین و صاد، با مخرج زاء؛ و دو حرف ثاء و ظاء، با مخرج ذال؛ مشترک اند، و تنها با صفات ذاتی، متمایز می گردند.

صفات ذاتی و مُمَیَّزه

صفات ذاتی و مُمَیَّزه: حالت هایی اند که در ذات و طبیعت حرف موجود و جزء جدایی ناپذیر آن حرف است و باعث می گردد تا حروف هم مخرج از یکدیگر تمیز داده شوند؛ و اگر آورده نشوند، اساس حرف مخدوش و از بین خواهد رفت؛ برای نمونه: اگر صفت جَهر (که باعث ارتعاش تارهای صوتی می شود و صدای حرف به صورت آشکار و بلند ادا گردد) را از حرف ذال بگیریم، تبدیل به حرف ثاء خواهد شد.



صفات ذاتی و ممیَّزه بر دو قسم است: متضاد و غیر متضاد.

صفات ذاتی متضاد: حالت هایی اند که در ضِدِّیت با یکدیگر بوده (و به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند و در مجموع هشت صفت (چهار زوج متضاد) اند و هر حرفی دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت اند، و عبارت اند از:

جَهر و هَمَس؛ شِدَّت و رَخوت؛ اِسْتِعْلَاء و اِسْتِفْال؛ اِطْباق و اِنْفِتاح

که به ترتیب به بررسی و کاربرد عملی آنها در تمایز حروف می پردازیم.

جَهر و هَمَس

جَهر: صدای بلندی است که بر اثر ارتعاش تارهای صوتی به وجود می آید.
هَمَس: صدای آهسته ای که بر اثر عدم ارتعاش تارهای صوتی به وجود می آید.
 دو حرف ذال و ثاء: از تماس سرزبان با سر دندان های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها، با حالت سایشی و به صورت نازک تولید می گردند؛ با این تفاوت: صدای ذال بر اثر ارتعاش تارهای صوتی بلندتر و آشکارتر از صدای ثاء است که بدون ارتعاش تارهای صوتی است؛ مانند: عُدْر - عُثْر.

کاربرد جَهر و هَمَس در تمایز مروف

حروف «تاء و ذال»، «ثاء و ذال»، «حاء و عین»، «خاء و غین» و «زاء و سین» هم مخرج اند و در تمامی صفات ذاتی مشترک اند، تنها با صفات جَهر و هَمَس از یکدیگر تمیز داده می شوند، هنگام تلفظ «د، ذ، ع، غ، ز» تارهای صوتی مرتعش و به صورت آشکار و بلند تلفظ می شوند؛ ولی هنگام تلفظ «ت، ث، ح، خ، س» تارهای صوتی مرتعش نمی شود و به صورت مخفی و آهسته تلفظ می شوند؛ مانند:

تاء و ذال؛ مانند: سِثْر، سِذْر - تَبْتِیْلًا، تَبْدِیْلًا.
 ثاء و ذال؛ مانند: عُثْر، عُدْر - اَثْقَالَ، اِذْقَالَ.
 حاء و عین؛ مانند: اَحْلَامٌ، اَعْلَامٌ - یَحْمِلُ، یَعْمِلُ.
 خاء و غین؛ مانند: یَحْشَى، یَعْشَى - حَرٌّ، غَرٌّ.
 زاء و سین؛ مانند: حُزْنٌ، حُسْنٌ - حَزَنًا، حَسَنًا.

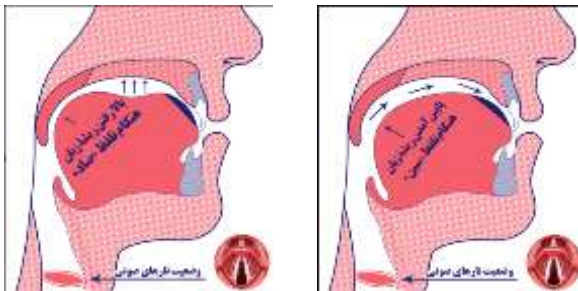
تفاوت جهر و همس با جهریه و اِفاتیّه

مراد از جهر و اِخفات در نمازهای یومیّه: معنای لغوی آنهاست یعنی نمازهایی که با صدای بلند یا آهسته باید خوانده شوند، ولی مراد از جهر و همس در تجوید: معنای اصطلاحی آنهاست یعنی صدای بلندی که بر اثر ارتعاش تارهای صوتی تولید می شود در مقابل صدای آهسته ای که بر اثر عدم ارتعاش تارهای صوتی تولید می شود.
برای نمونه:

تنها راه تمیزدادن زاء و سین که در مخرج و تمامی صفات مشترک اند، آشکار و بلندتر بودن صدای زاء نسبت به صدای سین است؛ مانند:
حُزْنٌ، حُسْنٌ - حَزْنًا، حَسَنًا
فرقی نمی کند که با صدای بلند خوانده شوند یا با صدای آهسته.

اِسْتِعلاء و اِسْتِفال

اِسْتِعلاء: بالا آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام بالاست.
اِسْتِفال: پایین آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام پایین هنگام تلفظ حرف است.



هنگام تلفظ صاد و سین: بخش جلوی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان‌های ثنایای بالا نزدیک شده و بدون ارتعاش تارهای صوتی، باحالت سایشی تولید می‌شوند؛ با این تفاوت: صدای صاد بر اثر استعلاء، به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم ادا می‌گردد؛ مانند:

نَسَبًا ، نَصَبًا - عَسَى ، عَضَى

هفت حرف: «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق» استعلاء دارند.

کاربرد استعلاء و استفال در تمایز مروف

حروف «تاء و طاء»، «ذال و ظاء» و «سین و صاد» هم‌مخرج‌اند و در تمامی صفات ذاتی مشترک‌اند. تنها با صفت استعلاء و استفال از یکدیگر تمیز داده می‌شوند؛ هنگام تلفظ «طاء، ظاء و صاد»، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده و درشت و پرحجم ادا می‌شوند؛ ولی هنگام تلفظ «تاء، ذال و سین» صدای حرف به طرف کام پایین کشیده و نازک و کم‌حجم ادا می‌شوند؛ مانند:

تاء و طاء؛ مانند: تَابَ، طَابَ - قَانَتَيْنِ، قَانِطَيْنِ.

ذال و ظاء؛ مانند: ذَلَّ، ظَلَّ - مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ.

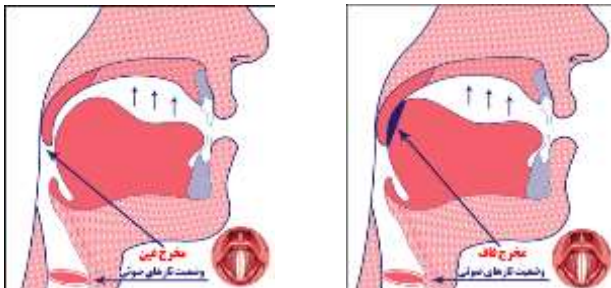
سین و صاد؛ مانند: نَسَبًا، نَصَبًا - عَسَى، عَضَى.

و کاربرد صفات اطباق و انفتاح اضافه بر تمایز حروف مستعلیه از مستفله، درشت‌تر ادا شدن حروف مطبقة نسبت به سایر حروف مستعلیه است.

شَدَّت و رِخَوْتُ

شَدَّت: حبس جریان صوت در مخرج و تولید حرف به صورت انفجاری است.

رِخَوْتُ: جریان صوت در مخرج و تولید حرف به صورت سایشی است.



قاف و غین، از حروف استعلاء و با ارتعاش تارهای صوتی درشت و پرحجم ادا می‌شوند، با این تفاوت:

هنگام تلفظ قاف: ریشهٔ زبان بالا رفته و با زبان کوچک متصل و با جدا شدن از یکدیگر باحالت انفجاری تولید می‌گردد.

هنگام تلفظ غین: ریشهٔ زبان بالا رفته و به زبان کوچک نزدیک و باحالت سایشی، صدای حرف به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود؛ مانند:

أَقْنَى، أَعْنَى - قَلَّ، غَلَّ

هشت حرف «أَجَدْتُ طَبَقَكَ» شَدَّت دارند.

کاربرد شَدَّت، رِخَوْتُ و تَوَسُّط در تمایز مروف

همزه و عین و قاف و غین قریب المخرج و در تمامی صفات ذاتی مشترک اند. تنها با صفات «شَدَّت، رخوت و تَوَسُّط»، از یکدیگر تمیز داده می‌شوند.

حرف همزه: با حالت انفجاری «شدت»، تولید و تلفظ می‌گردد؛ ولی
حرف عین: با حالت نیمه سایشی «توسط»، تولید و تلفظ می‌شود؛ مانند:

تَأْلُمُونَ، تَعْلَمُونَ - مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ

حرف قاف: با حالت انفجاری «شدت»، تولید و تلفظ می‌گردد؛ ولی
حرف غین: با حالت سایشی «رخوت»، تولید و تلفظ می‌شود؛ مانند:

أَقْبَى، أَعْنَى - قَلٌّ، غَلٌّ - قَوِيٌّ، غَوِيٌّ

و کاربرد دیگر آن، در زمان تلفظ حروف سایشی است که بیشتر از زمان
تلفظ حرف ساکن انفجاری است؛ مانند: نَشْرَحٌ - صَدْرَكَ.

تلفظ ضاد نزد فقهای شیعه

شهید اول رحمته الله علیه «تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده
باشد، واجب می‌داند» و می‌فرماید: «اگر ضاد از مخرج ظاء یا به صورت
لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است». شهید ثانی و صاحب مفتاح الکرامه
و صاحب جواهر رحمته الله علیهم «ضاد صحیح را ضاد حجازی می‌دانند» که: «از
بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌شود و تلفظ ضاد مصری (که
شبیه دال درشت است) را صحیح نمی‌دانند و باعث بطلان نماز می‌شود.^۱
صاحب مفتاح الکرامه رحمته الله علیه برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده است
از جمله: ضاد اصعب الحروف است در حالی که دال درشت سختی ندارد.^۲

۱. شهید اول، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۵۸

۲. همان، ص ۲۵۶ و عاملی، قواعد التجوید، ص ۵۱ و نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹.

تلفظ ضاد نزد علمای تجوید

علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیرعرب) است و همه تصریح کرده‌اند: «الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَافَةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ».^۱

حرف ضاد را أَصْعَبُ الحروف، دشوارترین حرف و تلفظ آن را مشکل می‌دانند و می‌فرمایند: کم‌اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند، و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست^۱ و آن را تلفظ افرادی می‌دانند که اصالتاً عرب نمی‌باشند، مانند مصری‌ها که بر اثر غلبه قوم عرب بر آنها، عرب‌زبان شدند.

تلفظ ضاد مجازی



هنگام تلفظ حرف ضاد مجازی: ریشه زبان بالا رفته و با برخورد تدریجی یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیای بالای همان طرف و

۱. مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القرآن؛ ابو عمرو دانی؛ التحذید فی الاتقان و التجوید؛ قُرطبی؛ الموضح فی التجوید؛ ابن الجزری؛ النشر فی القراءات العشر؛ محمود خلیل الحصری، احکام قراءة القرآن الکریم؛ ابن غانم مقدسی؛ فقیه و متخصص علم قراءات در کتاب «بُغیة المرتاد لتصحیح الضاد» دوازده دلیل بر بطلان دال مفخم آورده است.

کشیده شدن صدای حرف از میان آنها همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف کام بالا به صورت درشت و پرحجم ادا می گردد؛ مانند:

فَضْلًا - رِضْوَانًا - رَضِيَ - رَاضِيَةً - مَغْضُوبٍ

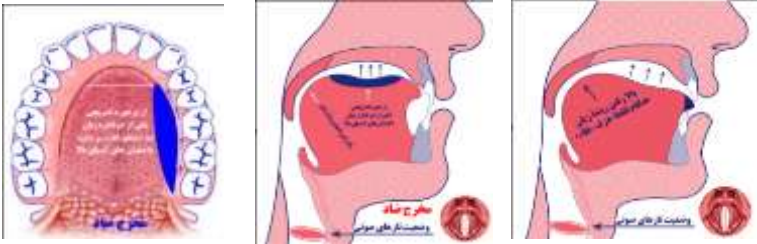
حرف ضاد دارای رخوت و استطاله است؛ یعنی اضافه بر سایشی بودن، صدای حرف باید در مخرج آن، جریان بیشتری داشته باشد؛ از این رو در تلفظ «ضاد مشدد» صدای حرف نباید قطع گردد؛ مانند:

وَلَا الضَّالِّينَ - الضَّعِيفَ - وَالضُّحَى

لزوم تمایز بین «ضاد» و «ظاء»

طبق فتوای همه علماء و مراجع تقلید: «اگر حرف ضاد به صورت ظاء یا برعکس تلفظ گردد، نماز باطل است».^۱

باتوجه به اینکه دو حرف ضاد و ظاء در تلفظ به هم شباهت دارند و در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت، استعلاء و اطباق» با هم مشترک اند و درشت و پرحجم نیز ادا می شوند، باید دقت کرد تا هر حرف، درست از مخرج خود ادا شده و از یکدیگر تمیز داده شوند.



۱. طباطبائی، عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۲ و ۳۷.

حرف ضاد، افزون بر تفاوت در مخرج با حرف ظاء، دارای صفت استطاله است و هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصله ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌شود، سهم زمانی تلفظ حرف ضاد بیشتر از حرف ظاء باشد و ضاد به صورت نرم‌تر نیز ادا شود. براین اساس باید دقت گردد تا هر حرفی از مخرج خود ادا و از یکدیگر تمیز داده شوند؛ مانند:

نَضْرَةً ، نَظْرَةً - ضَلَّ ، ظَلَّ - مُغَاضِبًا فَظَنَّ - فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ
 أَنْقَضَ ظَهْرَكَ - بَعْضَ الظَّالِمِينَ - يَعْصُ الظَّالِمُ - ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

صفات عارضی و مُحَسِّنَه (احکام الحروف)

صفات عارضی و مُحَسِّنَه: حالت هایی اند که به سبب هم نشینی با حروف یا حرکات، بر حرف عارض می شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می شوند و به عنوان احکام حروف مطرح شده اند.

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام مروف

۱. حرف، آسان و روان تلفظ خواهد شد؛
۲. به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی خواهد بخشید.

احکام مروف، شامل مباحث:

۱. تفخیم و ترقیق؛ ۲. ادغام، ۳. احکام میم ساکن؛
۴. احکام نون ساکن و تنوین؛ ۵. مد و قصر.

مکرم شرعی رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید: رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه که بر اثر ترکیب حروف و کلمات، عارض و باعث فصیح و روان خواندن آیات می گردد نیکو و مستحب می دانند، هرچند بعضی از فقها و مراجع بزرگوار تقلید در بعضی از صفات عارضی (مثل مد واجب و لازم و ادغام

در یرملون) فتوا به وجوب و یا احتیاط واجب داده‌اند.
صاحب عروه رحمته الله علیه می‌فرماید: «واجب نیست رعایت کردن مُحَسِّنَات قرائت که علمای تجوید ذکر کرده‌اند... اگرچه رعایت کردن آنها بهتر است».^۱
علامه مجلسی به نقل از پدر بزرگوارش (مجلسی اول) رحمتهما الله علیهما می‌فرماید:^۲
«وَالْتَرْتِیلُ الْمُسْتَحَبُّ: هُوَ أَدَاءُ الْحُرُوفِ بِصِفَاتِهَا الْمُحَسِّنَةِ لَهَا». ترتیل مستحب:
ادا کردن حروف است همراه با صفاتی که آن را نیکوتر می‌کند.

احکام شرعی تفخیم و ترقیق

تفخیم و ترقیق از صفات عارضی و جزء مُحَسِّنَات قرائت است و از نظر شرعی جزء مستحبات قرائت شمرده شده است.

صاحب عروة رحمته الله علیه در مسئله ۵۳ احکام القراءه می‌فرماید: «آنچه علمای تجوید از محسنات قرائت، مانند اِماله و اِشباع و تفخیم و ترقیق، بلکه ادغام (به‌استثنای مواردی که برشمردیم) بیان کرده‌اند، واجب نیست، هرچند پیروی از آنها بهتر است».

و در مسئله ۳ تکبیرة الاحرام آورده است: «احتیاط تفخیم لام است از { اَللّٰهُ } و تفخیم راء است از { اَكْبَرُ } ولی اقوی صحیح بودن با ترک آن است».

۱. طباطبائی، عروة الوثقی با حاشیه مراجع تقلید، احکام قرائت نماز، مسأله ۳۷ و ۵۳.
۲. مجلسی، بحار، ج ۸۵ ص ۸. «مجلسی اول»: مُلّا محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال، فایق اهل دهر و در زهد و تقوا و عبادت و ورع و ترک دنیا، تالی تِلو استادش ملا عبدالله بود. از مصنفات اوست شرح من لایحضره الفقیه (عربی و فارسی) و شرح صحیفه و حواشی بر اصول کافی و...
۶۷

احکام شرعی اقسام ادغام‌ها

صاحب عروه در مسئله ۴۸ احکام القرائه می‌فرماید: «ادغام متمثلین در یک کلمه واجب است؛ مانند: مَدَّ و رَدَّ خواه در اصل ساکن باشد یا متحرک» و در مسئله ۵۲ می‌فرماید: «احتیاط در ادغام متمثلین در دو کلمه است؛ مانند: اِذْهَبْ بِكِتَابِي و يُدْرِكُكُمْ و لَکِن اقْوَى عدم وجوب است» و در مسئله ۵۳ می‌فرماید: «هرچند پیروی کردن از آنها نیکو است» (از جمله آنها اقسام ادغام است).

امام خمینی رحمته الله علیه در حاشیه این مسئله در اطلاق آن اشکال می‌کند و می‌فرماید: «احتیاط در ترک ادغام کبیر در دو کلمه است». و شهید اول رحمته الله علیه «ترک ادغام کبیر در نماز را جزء مستحبات قرائت شده است»^۱.

مکرم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین

علمای قرائت و تجوید، برای حرف نون ساکن و تنوین، در برخورد با حروف دیگر (باتوجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر)، احکامی ذکر کرده‌اند که به طور فشرده در این دو بیت آمده است

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار

در حرف حلق، اظهار کن، در یرملون، ادغام کن

در نزد با، قلب به میم، در مابقی، اخفایار

۱. شهیدثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۳ (انواع ادغام‌ها، صفحه ۴۳ آمده)

این احکام، جزء مُحَسِّنَات قرائت است و اختصاص به قرائت قرآن و زبان عربی ندارد، بلکه همه ما، در زبان فارسی نیز به صورت ناآگاه بر زبان جاری می‌کنیم.

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۴: «رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته و سزاوار می‌دانند»، با این حال فرموده‌اند: «هیچ‌کدام از آنها واجب نیست».

اما در مسئله ۴۹: در مورد ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف «یرملون»، احتیاط کرده‌اند با این حال فرموده‌اند: «آقوی عدم وجوب آن است». و لکن از میان فقها و مراجع تقلید، تنها آیت‌الله بهجت رحمته الله است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود، فتوا به وجوب ادغام در یرملون داده است.

مد در فتاوی مراجع بزرگوار تقلید

فتاوی فقها و مراجع تقلید درباره مد غیرطبیعی، مختلف و به شرح ذیل است:^۱

- ۱- بهتر آن است که با مد خوانده شود؛
 - ۲- مد متصل و لازم، واجب است؛
 - ۳- مد متصل، احتیاط مستحب و مد لازم را واجب دانسته‌اند؛
 - ۴- باید مد متصل و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکنند احتیاط آن است که نماز را تمام کنند و دوباره بخوانند.
- هرکس به فتاوی مرجع تقلید خود (در مسئله قرائت نماز) مراجعه کند.

۱. توضیح المسائل مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع تقلید، مسئله ۱۰۰۳.

مد فرعی در روایات اسلامی

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: آن حضرت در تلاوت سوره حمد، وقتی به ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ رسیدند، (با مد اضافی خواندند و) فرمودند: مَدِّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ یعنی: رسول خدا، الف مدی ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را با مد و کشش بیشتری می خواندند. ۱

۲- ابن الجزری از ابن مسعود در قرائت آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت الف مدی ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ را با مد خوانده است، پس شما هم آن را مد بدهید.^۲ این دو روایت، تنها روی مد کلمات ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ و ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ تأکید دارند و کاری به دیگر حروف مدی موجود در آیه ندارند؛ از این رو مراد از مد در این دو کلمه مد غیرطبیعی است، یعنی افزون بر مدی که در دیگر حروف مدی به طور طبیعی وجود دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را از حالت طبیعی (که دو حرکت است) بیشتر مد و کشش می داده است. باتوجه به مطالب ذکر شده، عقل سلیم حکم می کند آنجا که مد نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، از مقدار طبیعی کشش بیشتری داده شود تا اگر واقعیتهای به نام مد فرعی وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد.

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

همزه وصل و قطع

در زبان عرب، ابتدابه ساکن، جایز نیست؛ ازاین رو برای خواندن کلماتی که حرف اول آنها ساکن است، از الف متحرکی به نام همزه وصل کمک می گیرند تا به کمک آن، حرف ساکن خوانده شود. این الف در ابتدای کلمات خوانده می شود؛ ولی اگر در وسط کلام قرار گیرد خوانده نمی شود و حرف ساکن به کمک حرف متحرک کلمه قبلی خوانده می شود؛ مانند: اَدْخُلُوا - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا

در مقابل همزه وصل، همزه دیگری است به نام همزه قطع که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود؛ مانند: اَرْسَلْنَا - لَقَدْ اَرْسَلْنَا.

صاحب عروه رحمته الله فی احکام القراءه می فرماید: «يجب حذف هَمْزَةِ الْوَصْلِ فِي الدَّرَجِ، مِثْلُ هَمْزَةِ اللَّهِ وَ الرَّحْمَنِ وَ الرَّحِيمِ وَ اِهْدِنَا وَ نَحْوَ ذَلِكَ، فَلَوْ اُتْبِهَا بَطَلَتْ وَ كَذَا يَجِبُ اثْبَاتُ هَمْزَةِ الْقَطْعِ كَهَمْزَةِ اَنْعَمْتَ، فَلَوْ حَذَفَهَا حِينَ الْوَصْلِ بَطَلَتْ».^۱

در سوره حمد، الف اَلْحَمْدُ - الرَّحْمَن - اِهْدِنَا همزه وصل است و در ابتدای آیات خوانده می گردد؛ ولی اگر این آیات با آیه قبل خوانده شوند، دیگر این الف خوانده نمی گردد. به این صورت:

الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ - اَلْعَالَمِينَ الرَّحْمَن - نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا

۱. طباطبایی، العروة الوثقی فی احکام القراءه، مسئله ۳۸.

و اگر خوانده شوند، به فرموده صاحب عروه رحمۃ اللہ علیہ باعث بطلان نماز می گردد. و همچنین الفِ اِیَّاکَ وَاَنْعَمْتَ، همزه قطع است و همیشه خوانده می شود و اگر در حالت وصلی خوانده نشود، باعث بطلان نماز می گردد. به این صورت:

مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ یَاکَ نَعْبُدُ وَ یَاکَ نَسْتَعِینُ - صِرَاطِ الَّذِینَ نَعْمَتْ عَلَیْهِمْ.
برای پرهیز از این دو حالت، یا باید در آخر آیات وقف کرد؛ زیرا که وقف بر آخر آیات سُنَّت و مستحب است؛ یا باید وصل به سکون انجام داد؛ زیرا که وصل به سکون هرچند از نظر تجویدی اشکال دارد، ولی از نظر شرعی اشکالی ندارد یا حداکثر مکروه است و باعث بطلان نماز نمی گردد؛ ولی با آوردن اِعراب آخر کلمه و همزه وصل، باعث بطلان نماز می گردد.

تجزیه و ترکیب اذکار اذان و اقامه

قبل از تجزیه و ترکیب اذکار نماز و اقامه، تذکر نکاتی لازم است. اذان اسم مصدر از کلمه تأذین به معنای اعلان و فراخوانی است. اقامه مصدر باب افعال به معنای ادامه دادن و برپاداشتن است. در اصطلاح فقهی، اذان و اقامه به ذکرهایی گفته می شود که برای پای نهادن به وقت نماز و ایجاد برای برپایی آن قرائت می شوند. اذان و اقامه قبل از برپایی نماز از مستحبات مؤکد است و گفتن هر دوی آنها قبل از تکبیرة الاحرام ثواب بسیاری دارد. اذان اعلان وقت نماز است؛ ازاین رو سفارش شده شمرده و با تانی گفته شود تا مسلمانان فرصت لازم برای حضور در نماز را داشته باشند. اقامه اعلان برای انجام و به جا آوردن نماز است؛ ازاین رو سفارش شده تند و سریع خوانده شود.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: أَلَاذَانُ تَرْتِيلٌ وَالْإِقَامَةُ حَدْرٌ.^۱
ترتیل: خواندن منظم و شمرده با ادای صحیح حروف و کلمات است.
حدر: خواندن تُند و سریع است به ترتیبی که در قواعد خللی وارد نشود.^۲

۱. حُرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۵۳، باب استحباب الترتیل فی الاذان والحدرفی الاقامة.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

و همچنین سفارش شده که بر آخر فصول اذان و اقامه وقف گردد و به صورت جدای از هم گفته شوند.

صاحب عروه رحمته الله ششم از مستحبات اذان و اقامه را «الْجَزْمُ فِي أَوَاخِرِ فُصُولِهَا» ذکر کرده است^۱ و همه مراجع تقلید آن را به عنوان فتوای خود پذیرفته اند و صاحب حدائق رحمته الله در این مسئله ادعای اجماع کرده است.^۲ و همچنین سفارش گردیده: الف (مدی) و های آخر کلمه را به صورت آشکار و روشن ادا کنید،

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند: إِذَا أَذَنْتَ فَافْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ.^۳ و در روایتی دیگر: الْأَذَانُ جَزْمٌ بِإِفْصَاحِ الْأَلِفِ وَالْهَاءِ.^۴ باتوجه به نکات فوق به تجزیه و ترکیب اذکار نماز و اقامه می پردازیم.

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، فی مستحبات القراءة، السادس.

۲. بحرانی، الحقائق الناطرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۰۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۳. (کتاب الصلاة، بابُ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَفَضْلُهُمَا وَثَوَابُهُمَا، حدیث ۷).

۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۵۲، کتاب الصلاة، باب ۲۴، استحباب الترتیل فی الاذان، ح ۲.

﴿اَللّٰهُ اَكْبَرُ﴾

«اَللّٰهُ» مبتدا.

«اَكْبَرُ» خبر.

یعنی: خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصف آید.

مِنْدِ نَکْتَه

۱. «اَللّٰهُ»: در واقع «اَللّٰه» است که به خاطر کثرت کاربرد، الف بعد از لام دوم در نوشتن افتاده^۱ و به جای آن الف کوتاه (مقصوره) «اَلله» می‌گذارند.

۲. لفظ جلاله «اَللّٰهُ» در اصل «اَلَّ لِله» بوده است؛ همزه «اَله»^۲ به خاطر کثرت کاربرد حذف شده و الف و لام تعریف «اَلَّ» به عنوان عوض لازم به جای آن آمده و سپس بین دو لام «اَلله» ادغام صورت گرفته است و به صورت لام مشدد (دوبار ولی بدون فاصله و جدایی) باید خوانده شود «اَلله»؛ و خواندن آن بدون تشدید، به صورت «اَله» صحیح نیست؛ چرا که حرف مشدد: از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است. با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد؛ بلکه باید بدون فاصله و با پیوند محکم بین دو حرف خوانده شوند؛ از این رو همه فقها و مراجع تقلید روی حرف مشدد تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد، فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد

۱. استرآبادی، شرح رضی (شرح شافیه ابن حاجب)، ج ۳، ص ۲۵۵.

۲. «إله»: عَلَم است برای ذات باری تعالی و جامع تمامی صفات جلال و جمال خداوند است.

و افزون بر آن، حرف ساکن باید آورده شود؛ زیرا تشدید، جانشین حرف ساکن است.^۱

۳. الف «اللَّهُ»، همزه وصل است در ابتدای کلام خوانده می شود و در وسط کلام حذف می گردد و چنانچه در وسط کلام آورده شود باعث بطلان اذکار نماز خواهد شد، به این صورت «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ».^۲

۴. حرف لام دارای صفت توسط است و به صورت نیمه سایشی تلفظ می شود، هنگام تلفظ باید دقت کرد که به صورت انفجاری تلفظ نگردد؛ ۵. «أكبر» اسم تفضیل است و در تقدیر أكبر من آن یوصف است. همزه آن، همزه قطع است، در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود و حذف آن در وسط کلام باعث بطلان نماز می گردد، به این صورت «اللَّهُ كَبَرُ».

۶. هنگام وقف، راء «أكبر»، ساکن می شود «اللَّهُ أَكْبَرُ» (وقف إسكان)؛ در این صورت حرف راء ساکن حتماً باید شنیده شود، (إسماع نفس) چرا که حرف راء دارای صفت تکریر است و به گفته سیبویه رحمه الله اگر این تکریر نباشد، صدای حرف راء شنیده نمی شود و این لرزش سرزبان در هنگام وقف باید آشکارتر باشد^۳؛ مانند: اللَّهُ أَكْبَرُ.

۷. وجوب تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی: یکی از شرایط صحت اذکار نماز، تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی (صدا های کوتاه و کشیده) در تلفظ کلمات اذکار نماز است.

۱. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

۲. طباطبایی، العروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسئله ۳۸.

۳. سیبویه، الكتاب، ج ۱، ص ۴۳۵ و شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۷۹.

شهید اول رحمته الله علیه در بیان پنجم و ششم واجبات تکبیره الاحرام «اللَّهُ أَكْبَرُ» می فرماید: اگر فتحه همزه «اللَّهُ» مد داده شود به طوری که لفظ به صورت استفهام «ءَاللَّهُ» در آید، نماز باطل است و همچنین اگر فتحه «أكْبَرُ» مد داده شود به طوری که به صورت جمع «أكْبَارُ» در آید، نماز باطل است. شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح عبارت فوق می فرماید: اگر اشباع (حرکات) کم باشد و به اندازه الف (مدی) نرسد، ضرر ندارد هر چند که مکروه است و اضافه می کند: مد فتحه لام جلاله «اللَّهُ» مد طبیعی است و باید (به اندازه دو حرکت) آورده شود، هر چند در کتابت الف آن نوشته نشده است.^۱ مقدار مد طبیعی در الف مدی «اللَّهُ» دو حرکت است و کشش بیشتر از دو حرکت جایز نیست. شیخ طوسی رحمته الله علیه در بیان احکام تکبیره الاحرام می فرماید: وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُمَدَّ لَفْظُ «اللَّهُ»، جایز نیست الف مدی «اللَّهُ» را مد اضافی داد.^۲ و شهید ثانی رحمته الله علیه ترک مد اضافی در الف مدی قبل از های «اللَّهُ أَكْبَرُ» را جزء مستحبات شمرده است.^۳

۷. حکم شرعی رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی: در روایات اسلامی سفارش شده که: قرآن را به عربی یاد بگیرید، از جمله امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می فرماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»؛ همچنین سفارش شده است: قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید: «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَاكِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا»^۴

۱. شهید اول، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۴۰ و ۲۳۹.

۲. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. شهید ثانی، شرح نغلیه، ص ۱۷۰.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱ و کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی از مُحَسِّنَات قرائت است و شرعاً واجب نیست؛ ولی رعایت آنها، قرائت را زیباتر و دلنشین تر می کند. شهید ثانی ملاک صحت قرائت را: «صَحیح خوانی از حیث مخارج و اِعراب کلمات می داند نه فصیح خوانی و در مستحَبَّات قرائت می فرماید: «باید از درشت و پرحجم خواندن الف مدی در تمامی حالات پرهیز گردد، چرا که الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبلی است».^۱ از نظر علم قرائت و تجوید: تفخیم و ترقیق حرکات و حروف مدی، تابع حرف متحرک است.

ابن الجزری رحمته الله می فرماید: الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبلی است.^۲

باتوجه به مسئله فوق، سؤال: درشت و پرحجم تلفظ کردن صدای فتحه ابتدای کلمه «اللَّهِ» در تکبیرة الاحرام «اللَّهُ أَكْبَرُ»، شبیه «آ» فارسی اما بدون مد و کشش تلفظ کردن، آیا باعث بطلان نماز می گردد؟

جواب: خیر، باعث بطلان نماز نمی شود، بلکه به قرائت مستحب عمل نکرده اند یا حداکثر بگوییم قرائت مکروه انجام داده اند، برای اینکه با درشت و پرحجم خواندن فتحه، نه حرفی تبدیل به حرف دیگر می شود؛ مانند درشت و پرحجم خواندن صدای سین در «نَسَبًا» که می شود «نَصَبًا» و نه صدای کوتاه فتحه تبدیل به صدای کشیده می گردد، مانند: «اللَّهِ» که بشود «لَّهِ» بلکه از فصاحت آن کاسته می شود؛ مانند درشت و پرحجم

۱. شهید ثانی، شرح نفلیه، ص ۱۵۲ و ۱۹۲.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۶.

حجم خواندن صدای فتحه لام و میم در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است که از نظر قرائت و تجوید باید به صورت نازک و کم حجم خوانده شوند. نکته بعدی در استحباب تفخیم لام جلاله «اللَّهُ» و الف مدی بعد از آن است که هنگام تلفظ صدا به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد.^۱

﴿أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

«أَشْهَدُ»: متکلم وحده (و به معنای اَتَيَقَّنُ).
«أَنَّ»: مخففه از مثقله، در اصل «أَنَّ» بوده از حروف مشبّهة بالفعل که برای تأکید آورده می‌شود، در اینجا نون به صورت ساکن خوانده شده است (مخففه از مثقله)، ضمیر «هُوَ»، ضمیر شأن محذوف، اسم «أَنَّ» و جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خبرش.
«لَا»: نفی جنس؛ «إِلَه»: اسم «لَا»؛ «موجود» محذوف، خبر «لَا»؛
«إِلَّا»: استثنای؛ «اللَّهُ»: مستثنی.
یعنی: شهادت می‌دهم به غیر از خداوندی که یکتاست، خدای دیگری که سزاوار پرستش باشد) نیست.

چند نکته

۱. حرف هاء، دارای صفت خفاء است.

۱. طباطبایی، عروة الوثقی، مسئله ۳ تکبیر الاحرام: احتیاط، تفخیم لام است از «اللَّهُ» و «تفخیم» راء از «اکبر» است و لکن اقوی صحیح بودن با ترک آن است.

خفاء به معنای پنهان و مخفی بودن صدای حرف هنگام تلفظ است. خفای حرف هاء به خاطر دوری مخرج و اجتماع صفات ضعیف در آن است؛ از این رو در تلفظ حرف هاء باید دقت کرد تا حتماً شنیده شود، «أَشْهَدُ» به صورت «أَشَدُّ» خوانده نشود؛ به ویژه در حالت سکون که در معرض حذف شدن قرار می گیرد؛ و فرمایش پیامبر اکرم ﷺ به همین نکته اشاره دارد که از اذان گفتن افرادی که در گفتن اذان حرف هاء را فرومی برند (و تلفظ نمی کنند) نهی فرمودند: لَا يُؤَذِّنُ لَكُمْ مَنْ يُدْغِمُ الْهَاءَ.^۱ برای تلفظ شدن حرف هاء، باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، آن را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل بیرون بیاید و شنیده شود؛ مانند:

أَهْدِنَا - بِحَمْدِهِ - رَسُولُهُ - حَمْدَهُ - وَانْتَوُبُ إِلَيْهِ

شهید ثانی رحمته الله در شرح رساله نفلیه (در مبحث سُنَن القراءه) می فرماید: «از اخفای هاء باید اجتناب شود؛ بلکه باید آشکار شود، برای اینکه حرف هاء، صفت خفا دارد و بعید المخرج است؛ از این رو سزاوار است بر محافظت آن و چه بسیارند کسانی که در این امر کوتاهی می کنند و این مواظبت بر بیان حرف هاء در حالت سکون، ثابت تر است.»

ابن الجزری در باره هاء ساکن می فرماید: وَلَيْكِنِ التَّحْفُظُ بَيَانَهَا سَاكِنَةً أَوْجَبَ؛ نَحْو: أَهْدِنَا؛ عَهْدًا.^۲

به ویژه وقتی که های ساکن در آخر کلمه و بعد از الف مدی قرار گیرد؛ زیرا الف مدی نیز دارای صفت خفاست در این صورت دو حرف

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۱۵۳.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۳ (محافظت بر هاء ساکن واجب تر است).

ضعیف در کنار هم قرار خواهند گرفت و باید هر دو تقویت شوند تا شنیده شوند، تقویت الف مدی با مد و کشش بیشتر و تقویت حرف هاء با فشار مختصر در مخرج آن است و به همین جهت است که در روایات تأکید شده هنگام اذان گفتن، الف و هاء را آشکارا تلفظ کنید.^۱

۲. نون ساکن «أَنَّ» در لام «لَا إِلَهَ» ادغام تام بدون غنه می شود «لَا إِلَهَ» (وازمصادیق ادغام نون ساکن در «یرملون» است) و باید دقت گردد که به صورت ترقیق (صدا به طرف کام پایین و نازک و کم حجم) خوانده شود، تا با لفظ جلاله «اللَّهِ» که به صورت درشت و پر حجم خوانده می شود اشتباه نگردد.

۳. مد در «لَا إِلَهَ» مدمنفصل است و مستحب است مد بیشتری داده شود.

۴. در عبارت «إِلَّا اللَّهُ» چهار تا حرف لام پشت سر هم آمده است، و به صورت دو لام مشدد خوانده می شوند، دو تایی «إِلَّا» به صورت ترقیق (نازک و کم حجم) و دو تایی «اللَّهِ» به صورت تفخیم (درشت و پر حجم)؛

۵. هنگام وقف بر «إِلَّا اللَّهُ»، حرف هاء ساکن می شود (وقف اسکان) و در تلفظ آن باید دقت کرد که حرف هاء، شنیده شود «إِلَّا اللَّهُ».

۶. هنگام وقف بر «اللَّهِ» مد سکون عارضی به وجود می آید که مد جایز و مستحب است مد بیشتری داده شود؛ حداکثر جواز مد، شش حرکت است و بیشتر از آن جایز نیست، آسیبی که بعضی از مؤذنین مرتکب می شوند.

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۳. (کتاب الصلاة، بابُ الأذان و الإقامة و فضلها و ثوابها، حدیث ۷).

ملاعلی قاری، ادیب و استاد قرائت که فقیه نیز بوده است؛ می‌فرماید: «زیاده بر مقدار مدی که وارد شده، ممنوع است و آنچه که بعضی از قراء و بیشتر مؤذنین انجام می‌دهند (در کشش بیشتر از حد مجاز مدها) از زشت‌ترین بدعت‌هاست و کراهتش شدیدتر است؛ زیرا بعضی از نادان‌ها از آنها پیروی خواهند کرد».^۱

و صاحب عروه رحمته الله علیه در مسئله ۴۴ احکام القراءة می‌فرماید: «حداقل مقدار مد فرعی دو الف و حداکثر چهار الف است و جواز بیشتر از آن را مشروط به عدم خروج کلمه از صدق آن کلمه کرده است».

شهید اول رحمته الله علیه مقدار مد عارضی را توسط (چهار حرکت) اختیار کرده مطلقاً، یعنی خواه مد واجب و لازم باشد یا مد جایز و عارضی، و شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح آن فرموده: «بیشتر از حد توسط (چهار حرکت) کلام را از حد فصاحت خارج می‌کند و کمتر از توسط، حروف مد، روشن و رسا آدانی می‌شوند، و اضافه می‌کند «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» که حد وسطِ قصر (دو حرکت) و طول (شش حرکت) است».^۲

﴿أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ﴾

«أَشْهَدُ»: متکلم وحده؛

«أَنَّ»: از حروف مشبهة بالفعل و برای تأکید آورده می‌شود؛
«مُحَمَّدًا»: اسم «أَنَّ»؛ «رَسُولُ اللَّهِ»: مضاف و مضاف الیه، خبر «أَنَّ».

۱. ملاعلی قاری، المنح الفکرية، ص ۵۱ و ۵۶.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلية، ص ۱۹۰.

یعنی: شهادت می‌دهم که حضرت محمد ﷺ پیامبر و فرستاده خداست.

پند نکته

۱. «مُحَمَّد»: نام عربی پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، اسم مفعول از باب تفعیل و از فعل «حَمَّدَ»، به معنی ستوده شده است؛

۲. «رَسُول»: در اصل مصدر و در قرآن به معنی فرستاده و پیام‌آور است؛ در آیین اسلام، «رسول» به فرستاده و پیامبری گفته می‌شود که موظف به مأموریت و رسالتی از جانب خداوند باشد.

۳. نون و میم مشدد دارای غُنة زائد است و از نظر تجویدی، صدای نون و میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی نگه داشته می‌شود.

این غُنة اضافی، مستحب و باعث فصیح و زیبا خوانی کلمه می‌شود؛ مانند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ؛ مِنْ اَلْجَنَّةِ وَاَلنَّاسِ

بعضی افراد به جای نگه داشتن صدای میم و نون در بینی (که مستحب است) صدای حرکت حرف را می‌کشند (و صدای کوتاه را به صدای کشیده تبدیل می‌کنند)، و می‌گویند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ که باعث بطلان اذکار نماز می‌شود.

۴. مخرج حرف حاء: وسط حلق و در محل دریچه نای است. هنگام تلفظ آن، دریچه نای کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ و صدای حرف با حالت گرفتگی (بُحّه) به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود.

بُحّه به معنای گرفتگی صدا و صفت مخصوص حرف حاء است که بر اثر فشردگی و سایش هوا در مخرج آن ایجاد می‌شود، در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «حاء» شبیه حرف «هاء» خواهد شد و

همچنین فشار بیش از حد، باعث تبدیل شدن آن به حرف «خاء» خواهد شد؛ از این رو هنگام تلفظ حرف حاء «مُحَمَّدًا» دقت گردد که این حالت گرفتگی در مخرج رعایت گردد تا به صورت حرف هاء «مُهِمَّدًا»، تلفظ نگردد و همچنین فشار پیش از حد به مخرج حاء، وارد نگردد و به صورت «مُحَمَّدًا» تلفظ نگردد.

۵. تنوین فتحه «مُحَمَّدًا» به حرف راء «رَسُولُ اللَّهِ» رسیده، ادغام تام بدون غنه می شود «مُحَمَّدَرَسُولُ اللَّهِ»؛

۶. هنگام وقف بر «اللَّهُ» صدای حرف هاء ساکن، باید شنیده شود «رَسُولُ اللَّهِ».

﴿أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ (حُجَّةُ اللَّهِ)﴾

«أَشْهَدُ»: متکلم وحده؛

«أَنَّ»: از حروف مشبهة بالفعل و برای تأکید آورده می شود؛

«عَلِيًّا»: اسم «أَنَّ».

«وَلِيُّ اللَّهِ»: مضاف و مضاف الیه، خبر «أَنَّ».

«حُجَّةُ اللَّهِ»: مضاف و مضاف الیه، خبر «أَنَّ».

یعنی: شهادت می دهم که حضرت علی علیه السلام ولی و حجت خداوند (بر همهٔ بندگان) است.

پند نکته

۱. «عَلِيٍّ»: نام عربی امام اول شیعیان علیه السلام و به معنی بلندمرتبه است.

«وَلِيُّ اللَّهِ»: یعنی سرپرست از جانب خداست.

«عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ»: شعار شیعیان به امامت و ولایت امام علی علیه السلام است. شیعیان خلافت حضرت علی علیه السلام را پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستوری از سوی خدا می دانند؛ از این رو پس از شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «علی ولی الله» نیز شهادت می دهند، اگرچه آن را جزئی از اذان و اقامه نمی دانند.

«حُجَّةُ اللَّهِ»: یعنی حجت و دلیل خداوند (بربندگان) است.

خداوند به واسطه حضرت علی علیه السلام ارشاد و هدایت را بر بندگان تمام کرده و به واسطه آن حضرت در روز قیامت بر آنها احتجاج می کند.

۲. حرف عین از وسط حلق و با حالت نیمه سایشی (توسط) ادا می شود.
۳. صدای کسره عربی، متمایل به حرف یاء است؛ به ویژه وقتی که بعد از کسره، حرف یاء باشد (نمونه آن در زبان فارسی فراوان است؛ مانند: زیان، پیاز، ژیان)؛ از این رو در تلفظ لام مکسوره «عَلِيًّا» و «وَلِيٌّ» دقت گردد که صدای کسره متمایل به حرف یاء باشد.

۴. در تلفظ حرف یاء مشدد «عَلِيًّا» و «وَلِيٌّ» دقت گردد که حتما دوتا یاء شنیده شود، یکی ساکن و دیگری متحرک اما بدون فاصله و جدایی و به صورت یک یاء «عَلِيًّا» و «وَلِيٌّ» خوانده نشود.

۵. نون تنوین «عَلِيًّا» درواو «وَلِيٌّ» ادغام باغنه می شود «عَلِيٌّ وَلِيٌّ اللَّهُ».

۶. هنگام وقف بر «وَلِيٌّ اللَّهُ» و «حُجَّةُ اللَّهِ»، حرف هاء، ساکن می شود (وقف اسکان) و در تلفظ آن باید دقت کرد که حرف هاء، شنیده شود «وَلِيٌّ اللَّهُ»؛ «حُجَّةُ اللَّهِ».

۷. هنگام وقف بر «اللَّهُ»، مد سکون عارضی به وجود می‌آید که مد جایز و مستحب است که مد بیشتری داده شود؛ حداکثر جواز مد، شش حرکت است و بیشتر از آن جایز نیست، آسیبی که بعضی از مؤذنین مرتکب می‌شوند.

﴿حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ﴾؛ ﴿حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ﴾؛ ﴿حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ﴾

«حَيَّ»: اسم فعل (به معنای: بشتاب).

«عَلَى الصَّلَاةِ»: جار و مجرور متعلق به حَيَّ.

«عَلَى الْفَلَاحِ»: جار و مجرور متعلق به حَيَّ.

«عَلَى خَيْرِ»: جار و مجرور و مضاف؛ «الْعَمَلِ» مضاف الیه.

«خَيْرٍ»: اسم تفضیل در اصل «أَخَيْرٍ» بوده همزه آن حذف شده است.

یعنی: بشتابید برای نماز؛ بشتابید برای رستگاری، بشتابید برای بهترین

کارها (که نماز است).

پند نکته

۱. در تلفظ حرف حاء دقت گردد که از وسط حلق و با حالت گرفتگی ادا شود تا از حرف هاء تمیز داده شود، «حَيَّ»؛ «فَلَاحِ»؛ اضافه بر آن در تلفظ حاء ساکن آخر کلمه، دقت بیشتری باید کرد تا حرف حاء به صورت آشکار تلفظ شود «فَلَاحْ».

۲. در تلفظ حرف یاء مشدد «حَيَّ» دقت گردد که حتماً دو تاء شنیده شود، یکی ساکن و دیگری متحرک اما بدون فاصله و جدایی و به صورت یک یاء «حَيَّ» خوانده نشود.

۳. حرف عین از وسط حلق و با حالت نیمه سایشی «توسط» ادا می شود؛ «عَلَى»؛ «عَمَل».

۴. حرف «صاد» از حرف سایشی است؛ از این رو در تلفظ صاد مشدد «عَلَى الصَّلَاةِ» دقت گردد که دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و سایشی) اما بدون فاصله و با پیوند محکم خوانده شود و هنگام تلفظ صدا به طرف کام بالا کشیده شود تا از حرف «سین» تمیز داده شود.

۵. واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (أَوْ ؛ أَى) دارای صفت لین است و به نرمی از مخرج خود ادا می شوند؛ از این رو شباهتی با حروف مدی در کشش پذیری دارند و اگر بعد از آنها حرف ساکنی قرار گیرند، جایز است مد داده شوند؛ مانند: یَوْمٌ، خَيْرٌ. ولی از مد و کشش دادن صدای آنها در صورتی که بعدشان حرف متحرک قرار گیرد باید پرهیز گردد؛ مانند: خَيْرِ الْعَمَلِ، یَوْمِ الدِّينِ و همچنین باید دقت کرد تا صدای واو و یاء ساکن به نرمی در مخرجشان جریان پیدا کنند تا شنیده شوند و اضافه بر آن، صدای فتحه قبل از واو و یاء، متمایل به صدای ضمه و کسره نشود و به صورت: خَيْرِ الْعَمَلِ؛ یَوْمِ الدِّينِ؛ خوانده نشود.

۶. هنگام وقف بر «عَلَى الصَّلَاةِ» و «عَلَى الْفَلَاحِ» حرف آخر ساکن می شود (وقف اسکان) «عَلَى الصَّلَاةِ» و «عَلَى الْفَلَاحِ» در این صورت مد سکون عارضی پیش می آید و مستحب است که الف مدی بیشتر از مقدار طبیعی (حد اکثر شش حرکت) مد داده شود.

۶. در تلفظ فتحه یای مشدد «حَيَّ» و میم «الْعَمَل» دقت گردد که به صورت صدای کشیده فتحه («حَيَّا»؛ «عَمَال») خوانده نشوند، آسیبی که بعضی از عوام الناس انجام می دهند.

﴿اللَّهُ أَكْبَرُ﴾؛ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

قبلاً توضیح داده شد.

ذکر اقامه

﴿قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ﴾

«قَدْ»: اگر بر فعل ماضی وارد شود معنای تحقیق و تقریب می دهد. ماضی را به زمان حال نزدیک می کند و به آن حتمیت می بخشد.
«قَامَتِ»: فعل ماضی (حرف تاء بر اثر التقای ساکنین مکسور شده).
«الصَّلَاةُ»: فاعل قامت.

یعنی: به یقین هم اکنون نماز به پا شد.

نکته: هنگام وقف بر «الصَّلَاةُ» حرف آخر ساکن می شود «الصَّلَاةُ» در این صورت مد سکون عارضی پیش می آید و مستحب است که الف مدی بیشتر از مقدار طبیعی (حد اکثر تاشش حرکت) مد داده شود؛ اضافه بر آن صدای حرف هاء باید شنیده شود.

تجزیه و ترکیب سورۃ حمد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

«بِسْمِ»: جار و مجرور متعلق به عامل مقدر «ثابت»، مضاف.
«اللَّهُ»: مضاف الیه.

«الرَّحْمَنِ»: صفت برای الله.

«الرَّحِيمِ»: صفت دوم برای الله.

و جمله ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ خبر است برای مبتدای محذوف و تقدیرش چنین است: «ابتدائی ثابت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». یعنی: آغاز کار من با نام خداوند رحمان رحیم است.

پند نکته:

۱. «بِسْمِ» = ب + اَسْمِ (بِاَسْمِ).

«ب» حرف جرّ؛ «اَسْم» در اصل «سمو»^۱ بوده که حرف عله از آخر آن افتاده و به جای آن همزه وصل در ابتدا آورده شده و در اثر کثرت استعمال و عدم قرائت همزه وصل در میان کلام، همزه در نوشتار حذف شده است.

۱. «سمو» به معنای «بلندی و ارتفاع» است و اینکه به هرنامی «اسم» گفته می شود به خاطر آن است که مفهوم آن بعد از مرحله خفا و پنهانی به مرحله بروز و ارتفاع می رسد. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲.

۲. «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از «رَحِمَتْ» مشتق شده‌اند.
- «رَحْمَانٌ» صیغه مبالغه و دلالت بر کثرت دارد و آن رحمت عامه خداوند است که شامل مؤمن و کافر می‌شود؛ ولی «رَحِيم» صفت مشبیه است و دلالت بر ثبات و بقا دارد و آن رحمت خاصه خداوند است که اختصاص به مؤمن دارد.^۱
۳. حرف راء در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مشدد است و باید دوبار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک) اما بدون فاصله و با پیوند محکم خوانده شود.
۴. حرف حاء در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از وسط حلق و با گرفتگی ادا می‌شود.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

«الْحَمْدُ»: مبتدا؛

«لِلَّهِ»: جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر (ثابت) و جمله «ثابتٌ لِلَّهِ» خبر؛
 «رَبِّ»: صفت لفظ جلاله «الله» و مضاف؛
 «الْعَالَمِينَ»: جمع «عالم»، مضاف الیه.

یعنی: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

«تفسیر نمونه» از تفاسیر ترتیبی قرآن به زبان فارسی است، اثر ناصر مکارم شیرازی و گروهی از نویسندگان حوزه علمیه قم تألیف این کتاب ۱۵ سال طول کشیده و نویسندگان کوشیده‌اند آیات قرآن را با زبانی ساده و روان ترجمه و شرح کنند. مؤلف در پیشگفتار این اثر، هدف از تألیف آن را ارائه تفسیری برای استفاده عموم مردم بیان کرده است. به گزارش ناصر مکارم شیرازی: «تفسیر نمونه به زبان‌های عربی و اردو ترجمه شده و ترجمه انگلیسی آن در دست تهیه است».

۱. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۸.

پند نکته:

۱. الف و لام «الْحَمْدُ» جنس است و معنای عمومیت می دهد، یعنی هرگونه حمد و ستایش، مخصوص خداوند است.
۲. «لِلَّهِ»: در اصل «لِ اللَّهِ» بوده است و حذف همزه وصل (به گفته ابن حاجب) برای این است که با فعل نفی (لَا لِلَّهِ) اشتباه نشود و در رابطه با حذف یکی از لام ها (لِلَّهِ) می فرماید: به خاطر کراهت اجتماع سه لام پشت سر هم است.^۱
۳. حرف لام جلاله «لِلَّهِ» چون ما قبل مکسور است، ترقیق (صدا به طرف کام پایین کشیده شده) و به صورت نازک و کم حجم ادا می شود.
۴. حرف باء در «رَبِّ» مشدد و از حروف انفجاری است؛ ازین رو در خواندن آن دقت شود که دو بار ولی بدون فاصله خوانده شود.
۵. حرف «عین» از وسط حلق و با حالت نیمه سایشی ادا می شود.
۶. هنگام وقف بر «الْعَالَمِينَ» حرف نون ساکن و مدسکون عارضی پیش می آید و مستحب است یاء مدی بیشتر کشیده شود.
۷. هنگام تلفظ «میم و نون» راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم خارج می شود، به این حالت در تجوید غُثّه و به دو حرف میم و نون، حروف غُثوی می گویند. غُثّه بر دو قسم است: ذاتی (اصلی): و عارضی (فرعی).
- غُثّه ذاتی صفت ذاتی و جزء جداناپذیر دو حرف میم و نون است. و بدون آن، میم و نون تحقق پیدا نمی کند؛ ازین رو در تلفظ میم و نون

۱. استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۲۲۵.

ساکن به ویژه هنگام وقف باید دقت شود که غَنَّهُ ذاتی میم و نون شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِيمُ - الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

ابن الجزری^۱ رَحِمَهُ اللهُ می گوید: «از مخفی کردن غَنَّهُ نون، در حالت وقف باید پرهیز شود؛ مانند: عَالَمِينَ - يُؤْمِنُونَ - ظَالِمُونَ؛ و باید کمک شود به بیان و آشکار ساختن آن، زیرا بسیاری کسان که آن را رها می سازند و در حالت وقف، آن را نمی شنوند.»

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

«الرَّحْمَنِ»: صفت برای لفظ جلاله «اللَّهُ».

«الرَّحِيمِ»: صفت دوم برای لفظ جلاله «اللَّهُ».

یعنی: (خداوند که) رحمان رحیم است.

پند نکته

۱. همزه «الرَّحْمَنِ» همزه وصل است، در ابتدای کلام خوانده می شود و در وسط کلام خوانده نمی شود؛ ولی با توجه به اینکه وقف بر آخر آیات سُنَّت نبوی است،^۲ از این رو مستحب است بر آخر آیه قبلی وقف گردد.

۲. حرف «راء» در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مشدد است و باید دوبار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک) اما بدون فاصله خوانده شود.

۳. حرف «حاء» در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از وسط حلق و با گرفتگی ادا می شود.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. (النشر، ج ۱، ص ۲۲۶). «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها».

۴. هنگام وقف بر «الرَّحِيمِ»، حرف «میم» ساکن شده و مدسکون عارضی پیش می‌آید و مستحب است یاء مدی بیشتر کشیده شود؛ اضافه بر آن دقت گردد که صدای حرف میم شنیده شود.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

«مَالِكِ»: صفت لفظ جلاله «الله» و مضاف.

«يَوْمِ»: مضاف الیه و عبارت «مَالِكِ يَوْمِ» مضاف.

«الدِّينِ»: مضاف الیه.

یعنی: (خداوندی که) فرمانروای روز پاداش و کیفر است.

پند نکته

۱. «مَالِكِ» را بعضی از قراء به صورت «مَلِكِ» خوانده‌اند؛ اما براساس صحیح زاره از امام باقر علیه السلام: قرآن یکی است، از طرف خدای یگانه نازل گردیده است و لکن اختلاف (در قرائت) از جانب راویان است؛^۱
 «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ».

اما این قرائت واحد که در صدر اسلام قرائت می‌شده کدام است؟
 شکی نیست، قرائت موجود، قرائت مورد قبول همه مسلمانان است هم قائلین به قرائت سبعة و هم منکرین آن، چرا که همه قبول دارند که قرائت موجود در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و صدر اسلام معمول و متداول بوده است. و نسبت آن به حفص به خاطر پیروی او از قرائتی است که از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است و بیشتر کاتبان وحی، براساس همین قرائت،

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

قرآن را علامت‌گذاری می‌کردند، و بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید را بر اساس همین قرائت نوشته‌اند^۱ و حافظان قرآن، نخست بر اساس همین قرائت حفظ می‌کردند و بیشتر فقها و مراجع تقلید فرموده‌اند که: «در قرائت نماز، احتیاطاً باید از همین قرائت مشهور پیروی گردد».^۲

۲. در تلفظ کسره کاف «مَالِكٍ» دقت گردد که به صورت خالص و شمرده ادا شود و حالت انفجاری به خود نگیرد.

۳. در تلفظ واو ساکن ما قبل مفتوح کلمه «يَوْمٍ» دقت گردد که واو ساکن به صورت سایشی و نرم ادا شود، اضافه بر آن صدای فتحه واو به صورت خالص ادا گردد و متمایل به صدای ضمه «يُومٍ» نشود.

۳. هنگام وقف بر «الَّذِينَ»، حرف نون ساکن می‌شود و مدسکون عارضی پیش می‌آید و مستحب است یاء مدی، بیشتر کشیده شود و دقت گردد که صدای حرف «میم» شنیده شود.

۱. مکی بن ابی‌طالب می‌فرماید: قرائت عاصم امروزه (هزار سال قبل) مشهورترین قرائت در جهان اسلام است، و قرآن‌ها بر اساس آن علامت‌گذاری و قرائت می‌شود؛ (التبصره ص ۲۱۹). و محمد بن ابی‌بکر المرعشی، ملقب به «ساجقی زاده» (متوفای ۱۱۵۰ ق) در کتاب تجویدش (الجُهدُ المُقل، ص ۳۲ و ۱۱۶) می‌فرماید: قواعد تجوید را بر اساس قرائت حفص از عاصم نوشتم، برای اینکه در دیار ما (ترکیه) قرآن‌ها بر اساس همین قرائت علامت‌گذاری می‌شود.

۲. آیات عظام: قمی، میلانی امام خمینی رحمته‌الله در حاشیه ۵۰ و ۵۷ احکام القراءة العروة الوثقی.

از جمله استاد ارجمند ما آیت‌الله مکارم شیرازی که خود شخصاً از ایشان شنیدم.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

«إِيَّاكَ»: ضمیر بارز منفصل، مبنی بر فتح، محلاً منصوب، مفعول به مقدم برای «نَعْبُدُ».

«نَعْبُدُ»: فعل متکلم مع الغیر و «نَحْنُ» ضمیر مستتر، فاعل.
(و): عاطفه.

«إِيَّاكَ»: ضمیر بارز منفصل، مفعول به مقدم برای «نَسْتَعِينُ».
«نَسْتَعِينُ»: فعل متکلم مع الغیر از باب استفعال و «نَحْنُ» ضمیر مستتر، فاعل.^۱

یعنی: (خداوندا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم.

پند نکته

۱. صدای کسره عربی، متمایل به حرف یاء است؛ به ویژه وقتی که بعد از کسره، حرف یاء باشد (نمونه آن در زبان فارسی فراوان است؛ مانند: زیان، پیاز، ژیان)؛ از این رو در تلفظ «لام» مکسوره «إِيَّاكَ» دقت گردد که صدای کسره متمایل به حرف یاء باشد؛ اضافه بر آن در تلفظ حرف یاء مشدد «إِيَّاكَ» نیز دقت گردد که حتماً دو تا یاء شنیده شود (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک) اما بدون فاصله و جدایی و به صورت یک یاء «إِيَّاكَ» خوانده نشود.

۲. دقت گردد که فتحه کاف «إِيَّاكَ» و ضمه دال «نَعْبُدُ» به صورت خالص و شمرده ادا شوند و حالت انفجاری به خود نگیرند.

۱. مشتق از ماده «عَوْن» در اصل «نَسْتَعُوْنُ» بوده، کسره بر واو ثقیل است به حرف قبلی داده شده «نَسْتَعُوْنُ»، واو ساکن ما قبل مکسور، قلب به یاء شد «نَسْتَعِيْنُ».

شهید اول رحمۃ اللہ علیہ (در شرح نفلیه، ص ۱۹) اشباع ضمه دال «نَعْبُدُ» و تلفظ واو بعد از آن به صورت روان و سلیس را جزء مستحبات قرائت شمرده است و شهید ثانی رحمۃ اللہ علیہ علت آن را «جلوگیری از تلفظ واو به صورت مشدد «نَعْبُدُ وَّ» می داند؛ چرا که دوتا ضمه به منزله واو است و اگر دقت نشود در حرف واو ادغام مثلین (دو حرف مثل هم) خواهد شد».

۴. همزه «إِيَّاكَ» همزه قطع است و باید آورده شود و حذف آن به صورت «وَيَّاكَ» باعث بطلان نماز می گردد.

۵. حرف «عین» از وسط حلق و با حالت نیمه سایشی ادا می شود؛
۶. هنگام وقف بر «نَسْتَعِينُ» حرف نون ساکن شده و مد سکون عارضی پیش می آید و مستحب است یاء مدی، بیشتر کشیده شود و دقت گردد که صدای حرف نون شنیده شود.

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

«إِهْدِ»: فعل امر، ضمیر مستتر (أَنْتَ) فاعل.
«نَا»: ضمیر متصل منصوبی، متکلم مع الغیر، مفعول به اول برای «إِهْدِ».
«الصِّرَاطَ»: مفعول به دوم برای «إِهْدِ». «الْمُسْتَقِيمَ»: صفت برای «الصِّرَاطَ».
یعنی: ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

چند نکته

۱. در تلفظ حرف «هَاء» ساکن «إِهْدِنَا» دقت گردد که صدای حرف هاء شنیده شود و به صورت «أِدِنَا» خوانده نشود.

۲. حرف «صاد و طاء» از حروف مستعلیه اند و هنگام تلفظ، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم ادا می گردند.
 ۳. حرف «صاد» از حرف سایشی است؛ از این رو در تلفظ صاد مشدد «الصِّراط» دقت گردد که دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود.

۴. هنگام وقف بر «الْمُسْتَقِيم» حرف «میم» ساکن می شود و مدسکون عارضی پیش می آید و مستحب است یاء مدی، بیشتر کشیده شود و دقت گردد که صدای حرف «میم» شنیده شود.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

«صِرَاط»: بدل از «الصِّراط» آیه قبل و منصوب به تبعیت و مضاف.
 «الَّذِينَ»: اسم موصول (مجرور به اضافه).

«أَنْعَمْتَ»: فعل ماضی مفرد، (ت) ضمیر بارز، فاعل.

«عَلَيْهِمْ»: جار و مجرور متعلق به «أَنْعَمْتَ» و جمله، صله «الَّذِينَ».

«غَيْرِ»: بدل از «الَّذِينَ» و مجرور به تبعیت و مضاف.

«الْمَغْضُوبِ»: اسم مفعول و مجرور به اضافه.

«عَلَيْهِمْ»: جار و مجرور، متعلق به «الْمَغْضُوبِ».

«وَا»: عاطفه. «لَا»: زائده برای تأکید نفی یا به معنای غیر است.

«الضَّالِّينَ»: جمع مذکر، اسم فاعل، عطف بر «غَيْرِ» است.

معنی: راه کسانی که نعمت به آنها عطا کردی نه راه کسانی که مورد خشم تو اند و نه راه گمراهان.

پند نکته

۱. حرف «ذال» از تماس سر زبان با سر دندان های ثنایای بالا و با حالت سایشی، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می گردد؛ از این رو از تلفظ ذال «الَّذِينَ» به صورت زاء خودداری گردد و سر زبان باید بین دنداهای بالا قرار گیرد.

۲. همزه «أَنْعَمْتَ» همزه قطع است و باید تلفظ گردد و حذف آن به صورت «الَّذِينَ نَعَمْتَ» باعث بطلان نماز می شود.

۳. حرف «عین» از وسط حلق و با حالت نیمه سایشی ادا می شود.

۴. یاء ساکن ماقبل مفتوح (أَیْ) دارای صفت لین است و به نرمی از منخرج خود ادا می شود؛ از این رو در تلفظ یاء ساکن «عَلَيْهِمْ» و «غَيْرِ» باید دقت کرد تا صدای یاء ساکن به نرمی در منخرجش جریان پیدا کند و شنیده شود و اضافه بر آن، صدای فتحه قبل از یاء، متمایل به صدای کسره نشود و به صورت «عَلَيْهِمْ» و «غَيْرِ» خوانده نشود.

۵. حرف «غین» از حروف سایشی است و هنگام تلفظ صدای حرف به نرمی به دیواره های حلق کشیده می شود و درشت و پر حجم تلفظ می گردد؛ از این رو در تلفظ «غَيْرِ» و «مَعْصُوب» دقت گردد تا حرف «غین» حالت انفجاری به خود نگیرد.

۶. حرف «ضاد» از حروف سایشی است و از بالا آمدن انتها و ریشه زبان و برخورد تدریجی یکی از دو کناره زبان (به استثنای سر زبان) با دندان های آسیای بالای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها به طرف کام بالا به صورت درشت و پر حجم ادا می گردد.

حرف ضاد دارای صفت رخوت و استطاله است؛ یعنی اضافه بر سایشی بودن، صدای حرف باید در مخرج آن جریان داشته باشد؛ ازاین رو در تلفظ ضاد مشدد «وَلَا الضَّالِّينَ» باید دقت شود که دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود.

لازم به یادسپاری است که تلفظ «ضاد»، به «صورت دال درشت»، تلفظ عرب صدر اسلام نیست و «باعث بطلان نماز» می گردد.^۱

۶. مد «وَلَا الضَّالِّينَ» مد سکون لازم است و بیشتر فقها و مراجع تقلید فتوا به رعایت آن داده اند؛ ازاین رو لازم است الف مدی «وَلَا الضَّالِّينَ» با مد و کشش بیشتری خوانده شود.^۲

۶. هنگام وقف بر «وَلَا الضَّالِّينَ»، حرف نون ساکن شده و مد سکون عارضی پیش می آید و مستحب است یاء مدی، بیشتر کشیده شود و دقت گردد که صدای «حرف نون» شنیده شود.

۱. شهید اول در (الفیه، ص ۵۸)، تلفظ حرف از مخرج آن، به صورت متواتر را واجب می داند و می گوید: اگر «ضاد» از مخرج «ظاء» یا به صورت «لام درشت» تلفظ گردد، نماز باطل است». صاحب مفتاح الکرامه (در قواعد التجوید، ص ۵۱) و صاحب جواهر (در جواهر، ج ۹، ص ۳۹۹)، «ضاد» صحیح را «ضاد حجازی» می دانند که از: بین کناره زبان و دندان های آسیا تلفظ می گردد و تلفظ «ضاد مصری» که شبیه «دال درشت» است را صحیح نمی دانند و باعث بطلان نماز می شود؛ و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده اند از جمله همه گفته اند که «ضاد» اصعب الحروف و تلفظ آن سخت است در حالی که «دال درشت» سختی ندارد.

۲. رساله علمیه مراجع تقلید شیعه.

تجزیه و ترکیب سورۃ اخلاص

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

«قُلْ»: فعل امر و فاعل مستتر «أَنْتَ».

«هُوَ»: ضمیر شأن، مبتدا.

«اللَّهُ أَحَدٌ»: مبتدا و خبر، جمله «اللَّهُ أَحَدٌ» خبر «هُوَ»، «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

«اللَّهُ الصَّمَدُ»: مبتدا و خبر و گفته شده جمله خبر بعد از خبر برای «هُوَ».

یعنی: بگو او خداوند یکتاست؛ خداوند بی نیاز

پند نکته

۱. «لام» جلاله «اللَّهُ» بعد از حرف مفتوح و مضموم به صورت درشت و پر حجم تلفظ می شود.

۲. حرف «لام» از حروف نیمه سایشی است؛ از این رو در تلفظ «لام» مشدد «اللَّهُ» دقت گردد که دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و به صورت نیمه سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود.

۳. حرف «صاد» از حرف سایشی است؛ از این رو در تلفظ صاد مشدد «الصَّمَدُ» دقت گردد که دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود و هنگام تلفظ، صدا به طرف کام بالا کشیده شود تا از حرف «سین» تمیز داده شود.

۴. هنگام وقف بر «أَحَدٌ» و «الْصَّمَدُ» (وهمچنین «يُولَدُ») حرف دال ساکن می شود، در این صورت باید زبان از مخرج دال جدا گردد تا صدای حرف دال شنیده شود؛ به این حالت در تجوید «قلقله» می گویند.

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴﴾

«لَمْ يَلِدْ»: فعل جحد مضارع، (در اصل «يُولَدُ» بوده و واو حذف شده است) و فاعل ضمیر مستتر «هُوَ» که «اللَّهُ» باشد.
«وَ»: عاطفه.

«لَمْ يُولَدْ»: فعل جحد مضارع مجهول و نائب فاعل ضمیر مستتر «هُوَ» که «اللَّهُ» باشد.
«وَ»: عاطفه.

«لَمْ يَكُنْ»: فعل جحد ناقص.

«لَهُ»: جار و مجرور متعلق به «يَكُنْ»

«كُفُوًا»: خبر مقدم «لَمْ يَكُنْ».

«أَحَدٌ»: اسم مآخر «لَمْ يَكُنْ».

یعنی: نه زاده است و نه زاییده شده است؛ و هیچ کس همانند و همتای او نیست.

چند نکته

۱. نون ساکن «يَكُنْ» در لام «لَهُ» ادغام تام بدون غنه می شود «يَكُنْ لَهُ».

۲. هاء ضمیر «لَهُ» اشباع و حرف واو مدی تولید می گردد «لَهُ».

تجزیه و ترکیب اذکار رکوع و سجده

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ؛ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ﴾

«سُبْحَانَ»: مفعول مطلق برای عامل محذوف که «سَبَّحْتُ» باشد، مضاف؛
«اللَّهُ»: مضاف الیه.

«سُبْحَانَ»: مفعول مطلق برای عامل محذوف که «سَبَّحْتُ» باشد، مضاف؛
«رَبِّي»: مضاف و مضاف الیه (یاء متکلم وحده ضمیر) جمله مضاف الیه
«سُبْحَانَ». «الْعَظِيمِ»: صفت «رَبِّ».

«وَ»: عاطفه. «بِحَمْدِهِ»: جار و مجرور متعلق به عامل محذوف «أَنَاشَأُ».
یعنی: پاک و منزّه است خداوند؛ پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من و من
مشغول ستایش او هستم.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ؛ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ﴾

«الْأَعْلَى»: اسم تفضیل (در اینجا با «أَلَّ» تمام شده؛ مانند: زَيْدُ الْأَفْضَلِ)
یعنی: پاک و منزّه است خداوند؛ پاک و منزّه است پروردگار بلندمرتبه من و
من مشغول ستایش او هستم.

تجزیه و ترکیب ذکر تشهد

﴿أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

در آذان توضیح داده شد.

﴿وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ﴾

«وَحَدَّهُ»: حال است برای الله.

«لَا»: نفی جنس. «شَرِيكَ»: اسم «لا».

«لَهُ»: جار و مجرور متعلق به عامل مقدر، خبر «لا».

معنی: یگانه‌ای که شریکی برای او نیست.

﴿وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ﴾

«وَأَشْهَدُ»: فعل مضارع، متکلم وحده، عطف بر جمله قبل.

«أَنَّ»: از حروف مشبهة بالفعل.

«مُحَمَّدًا»: منصوب، اسم «أَنَّ».

«عَبْدُهُ»: مضاف و مضاف الیه، خبر «أَنَّ»

«وَرَسُولُهُ»: مضاف و مضاف الیه، عطف بر «عَبْدُهُ».

یعنی: و شهادت می‌دهم که یقیناً محمد بنده و فرستاده اوست.

﴿اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ﴾

«اَللّٰهُمَّ»: در اصل «یا الله» بوده، حرف ندا «لا» حذف و به جای آن میم

مشدد آورده شده است.

«صَلِّ»: فعل امر، فاعل ضمیر «أَنْتَ» مستتر

«عَلٰی مُحَمَّدٍ»: جار و مجرور، متعلق به «صَلِّ».

«وَالِ مُحَمَّدٍ»: مضاف و مضاف الیه، عطف بر «محمد».

یعنی: خداوندا درود بفرست بر محمد و آل محمد.

پند نکته

۱. مد در «لَا إِلَهَ» مد منفصل است و مستحب است مد بیشتری داده شود.
۲. حرف حاء در «وَحَدَهُ» و «مُحَمَّد» از وسط حلق و با گرفتگی ادا می شود.
۳. حرف هاء در «وَحَدَهُ»؛ «لَهُ»؛ «عَبْدُهُ» و «رَسُولُهُ»، هاء ضمیر است و چون قبل و بعدشان متحرک اند، اشباع می شوند و واو مدی تولید می گردد «وَحَدَهُو»؛ «لَهُو»؛ «عَبْدُهُو» و «رَسُولُهُو» و مستحب است صدای ضمه هاء با مد و کشش بیشتری خوانده شود.
۴. حرف عین در «عَبْدُهُ» و «عَلَى» از وسط حلق و به صورت نیمه سایشی تلفظ می گردد.
۵. همزه «أَشْهَدُ» همزه قطع است و باید تلفظ گردد؛ از این رو در تلفظ «وَأَشْهَدُ» دقت گردد که به صورت «وَأَشْهَدُ» خوانده نشود.
۶. در تلفظ حرف هاء «أَشْهَدُ» دقت گردد که صدای حرف هاء شنیده شود و به صورت «أَشْدُ» خوانده نشود.
۷. حرف نون در «أَنَّ» و «مِیم» در «مُحَمَّد» و در «اللَّهُمَّ» مشدد است و مستحب است صدای نون و میم به اندازه دو حرکت در بینی نگه داشته شود.
۸. در تلفظ حرف صاد «صَلِّ» دقت گردد که صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم ادا گردد تا از حرف «سین» تمیز داده شود.
۹. تنوین کسره در «مُحَمَّدٍ وَ» به حرف واو رسیده، ادغام با غنه می شود.

۱۰. هنگام وقف بر «وَالِ مُحَمَّدٌ» حرف دال ساکن می شود و باید دقت گردد که دال شنیده شود.

۱۱. در صورت وقف بر «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» حرف «هاء» ساکن می شود و در تلفظ آنها دقت گردد که حتماً شنیده شود.

تجزیه و ترکیب اذکار سلام

﴿الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ﴾

«الْسَّلَامُ»: مبتدا.

«عَلَيْكَ»: جار و مجرور متعلق به عامل محذوف، خبر.

«أَيُّهَا» = «أَيْ»: فاصله، «ها»: حرف تنبیه. «النَّبِيُّ»: منادی.

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ»: مضاف و مضاف الیه، عطف بر «الْسَّلَام».

«وَبَرَكَاتُهُ»: مضاف و مضاف الیه، عطف بر «رَحْمَةُ اللَّهِ».

معنی: سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

﴿الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ﴾

«الْسَّلَامُ»: مبتدا.

«عَلَيْنَا»: جار و مجرور متعلق به عامل محذوف، خبر.

«وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ»: جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه، عطف بر «عَلَيْنَا».

«الصَّالِحِينَ»: جمع مذكر، اسم فاعل، صفت برای «اللَّهُ».

یعنی: سلام (از خداوند) بر ما (نمازگزاران) و بر بندگان شایسته خداوند.

﴿الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ﴾

«الْسَّلَامُ»: مبتدا. «عَلَيْكُمْ»: جار و مجرور متعلق به عامل محذوف، خبر.

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ»: مضاف و مضاف الیه، عطف به «الْسَّلَام».

«وَبَرَكَاتُهُ»: مضاف و مضاف الیه، عطف به «رَحْمَةُ اللَّهِ».

یعنی: سلام و رحمت و برکات (خداوند) بر شما (مؤمنین) باد.

مذ نکته

۱. حرف «سین» از حروف سایشی است؛ از این رو در تلفظ «سین» مشدد «الْسَّلَامُ» دقت گردد که دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و به صورت سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود.

۲. حرف «عین» از وسط حلق و با حالت نیمه سایشی ادا می شود؛ از این رو در تلفظ «عَلَيْكُمْ»؛ «عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادٍ» و «عَلَيْكُمْ» دقت گردد به صورت انفجاری، شبیه همزه تلفظ نگردد.

۳. در تلفظ یاء ساکن «عَلَيْكُمْ»؛ «عَلَيْنَا» و «عَلَيْكُمْ» باید دقت کرد تا صدای یاء ساکن به نرمی در مخرجش جریان پیدا کند و شنیده شود و اضافه بر آن، صدای فتحه قبل از یاء، متمایل به صدای کسره نشود و به صورت «عَلَيْكُمْ»؛ «عَلَيْنَا» و «عَلَيْكُمْ» خوانده نشود.

۴. حرف «یاء» از حروف سایشی است؛ از این رو در تلفظ یاء مشدد «أَيُّهَا» و «الْنَّبِيِّ» دقت گردد که دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و به صورت سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود.

۵. لام جلاله در «رَحْمَةُ اللَّهِ» به صورت درشت و پر حجم و در «عِبَادِ اللَّهِ» به صورت نازک و کم حجم ادا می گردد.

۶. در صورت وقف بر «وَبَرَكَاتُهُ» حرف «هَاء» ساکن می شود و در تلفظ آن دقت گردد که حتماً شنیده شود.

۷. در تلفظ حرف صاد «الصَّالِحِينَ» دقت گردد که صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم ادا گردد تا از حرف «سین» تمیز داده شود؛ اضافه بر آن حرف «صاد» مشدد نیز می باشد؛ از این رو باید دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و به صورت سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود.

تجزیه و ترکیب اذکار تسبیحات اربعه

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ﴾

قبلاً در اذکار اذان و رکوع و سوره حمد توضیح داده شد.

یعنی: پاک و منزّه است خداوند؛ و ستایش مخصوص خداوند است؛ و به غیر از خداوندی که یکتاست، خدای دیگری (که سزاوار پرستش باشد) نیست؛ و خداوند بزرگ تر از آن است که به وصف آید.

تجزیه و ترکیب از اذکار مستحبی

﴿سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ﴾

«سَمِعَ»: فعل ماضی به معنای «استجاب» و به معنای فعل لازم است.

«اللَّهُ»: فاعل. «لِمَنْ»: جار و مجرور متعلق به «سَمِعَ»؛ «مَنْ» موصول.

«حَمِدَهُ»: فعل ماضی، «هُ» ضمیر مفعول به و جمعاً صلّه برای «مَنْ».

یعنی: خداوند بشنود و بپذیرد سخن کسی که او را ستایش می کند.

پند نکته

۱. «لام» جلالت در «سَمِعَ اللَّهُ» به صورت درشت و پر حجم تلفظ می شود.
۲. هنگام وقف بر «حَمْدَهُ»، حرف «هاء» ساکن می شود و در تلفظ آن دقت گردد و باید حتماً شنیده شود.

﴿ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ ﴾

«بِحَوْلِ اللَّهِ»: جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه، متعلق به «أَقُومُ»؛ در اصل «أَقُومُ وَأَقْعُدُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ» بوده، تقدیم و تأخیر حصری صورت گرفته است (تقدیم ما حَقُّهُ التَّأخِيرُ يُفِيدُ الْحَصْرَ).

«وَقُوَّتِهِ ی»: مضاف و مضاف الیه عطف به «بِحَوْلِ».

«أَقُومُ»: متکلم وحده، فعل و فاعل ضمیر مستتر «أَنَا».

«وَأَقْعُدُ»: متکلم وحده، فعل و فاعل ضمیر مستتر «أَنَا» عطف بر «اقوم».

یعنی: به یاری و نیروی خداوند متعال (از جای) برمی خیزم و می نشینم.

پند نکته

۱. در تلفظ واو ساکن ما قبل مفتوح کلمه «بِحَوْلِ» دقت گردد که واو ساکن به صورت سایشی و نرم ادا شود، اضافه بر آن صدای فتحه واو به صورت خالص ادا گردد و متمایل به صدای ضمه «بِحوْلِ» نشود.

۲. «لام» جلالت در «بِحَوْلِ اللَّهِ» به صورت نازک و کم حجم تلفظ می شود.

۳. حرف «واو» در «وَقُوَّتِهِ» مشدد است؛ از این رو باید دو بار (یک بار ساکن و بار دیگر متحرک و به صورت سایشی) اما بدون فاصله خوانده شود.

۴. هاء ضمیر «قُوتِهِ» اشباع و حرف یاء مدی تولید می گردد «قُوتِیْ» و با توجه به اینکه بعد از آن حرف همزه آمده «وَقُوتِیْ أَقُومُ» مد صله کبری به وجود می آید که در حکم مد منفصل بوده و مستحب است با مد و کشش بیشتری خوانده شود.

۵. همزه ابتدای «أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» همزه قطع است و باید خوانده شود؛ از این رو باید خوانده شود؛ به ویژه در «وَ أَقْعُدُ» دقت گردد به صورت «وَ قْعُدُ» خوانده نشود.

﴿ اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ ﴾

«اَسْتَغْفِرُ»: متکلم وحده، فعل و فاعل ضمیر مستتر «أَنَا».

«اللَّهُ»: مفعول به. «رَبِّي»: مضاف و مضاف الیه، بدل «اللَّهُ»

«وَ»: عاطفه. «أَتُوبُ»: متکلم وحده، فعل و فاعل ضمیر مستتر «أَنَا».

«إِلَيْهِ»: جار و مجرور متعلق به «أَتُوبُ».

یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می کنم پروردگارم را و به سوی او باز می گردم.

چند نکته

۱. «لَام» جلاله در «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» به صورت درشت و پر حجم تلفظ می شود.

۲. هنگام وقف بر «إِلَيْهِ»، حرف «هاء» ساکن می شود و در تلفظ آن دقت

گردد و حتماً باید شنیده شود و به صورت «وَ اَتُوبُ اِلَیْ» خوانده نشود که

معنای کلام را به کای دگرگون می سازد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن كريم.
- ۲- ابن جزرى؛ النشر فى القراءات العشر؛ كتابفروشى جعفرى؛ تبريز.
- ۳- استرآبادى؛ محمد بن حسن؛ شرح الرضى؛ مكتبة پارسا؛ قم؛ ۱۳۹۰.
- ۴- ابن غانم المقدسى؛ على بن محمد؛ بغية المرتاد لتصحيح الضاد؛ نسخه خطى.
- ۵- بخارى؛ محمد بن حسن؛ صحيح بخارى؛ دار المعرفة؛ بيروت.
- ۶- يوسف؛ الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة؛ مؤسسه النشر الاسلامى.
- ۷- بنياد دايرة المعارف اسلامى؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران؛ ۱۳۸۵.
- ۸- الجريسى؛ محمد مكى؛ نهاية قول المفيد فى علم التجويد؛ مكتبة مصطفى البابى.
- ۹- الحصرى، محمود خليل؛ احكام قراءة القرآن الكريم؛ دارالبشائر الاسلامية، ۱۴۱۷ق.
- ۱۰- القارى، على؛ المنح الفكرية فى شرح متن الجزرية، مكتبة مصطفى البابى؛ قاهره.
- ۱۱- جلال الدين سيوطى، سنن نسائى، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ۱۲- حرّعاملى؛ محمد بن الحسن؛ وسائل الشيعة؛ داراحياء تراث العربى؛ ۱۳۹۱ق.
- ۱۳- دانى؛ ابو عمرو؛ التحديد فى الاتقان والتجويد، دارعمار، ۱۴۲۱ هـ ق؛ عمان.
- ۱۴- رساله علميه مراجع تقليد شيعه، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۸۵ هـ ش.
- ۱۵- رساله اجوبه الاستفتاءات، مرجع على قدر جهان تشيع حضرت آيت الله العظمى حاج سيد على خامنه اى دامت انتشارات بيت المللى الهدى، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۶- سيبويه، الكتاب، مكتبة الخانجى، القاهرة، ۱۹۸۸ م.
- ۱۷- شهيد ثانى؛ زين الدين؛ الفوائد المليّة لشرح الرسالة النفلية، دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۲۰ هـ ق.

- ۱۸- --- المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۱۹- شیخ عباس قمی هدیة الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، چاپ و نشر بین الملل. ۱۳۹۱.
- ۲۰- صدر؛ سید حسن؛ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، علمی؛ ۱۳۲۸؛ تهران.
- ۲۲- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، من لایحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق، تهران.
- ۲۱- طباطبائی؛ سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ المكتبة العلمیة الاسلامیه؛ تهران.
- ۲۲- طوسی؛ محمد بن الحسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه، مطبعة الحیدریة، تهران، ۱۳۸۷ هـ.ق.
- ۲۳- عاملی؛ سید محمد الجواد؛ قواعد التجوید؛ مكتبة المفید، ۱۳۷۵ هـ.ق؛ نجف.
- ۲۴- فیض؛ کاشانی؛ تفسیر صافی، مكتبة الاسلامیه؛ تهران.
- ۲۵- قدوری الحمد؛ الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید؛ دارالعمارة؛ عمان.
- ۲۶- قرطبی؛ عبد الوهاب؛ الموضح فی التجوید.
- ۲۷- کلینی؛ محمد بن یعقوب؛ اصول و فروع کافی؛ دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳؛ تهران.
- ۲۸- مجلسی؛ محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء؛ ۱۴۰۳ هـ.ق؛ بیروت.
- ۲۹- محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق
- ۳۰- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۱- مکی بن ابی طالب؛ الرعاية فی تجوید القراءة، مكتبة اولاد الشیخ للتراث.
- ۳۲- نجفی؛ محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۳۹۴، تهران.
- ۳۳- نوری؛ میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، مكتبة الاسلامیه؛ ۱۳۸۹؛ تهران.

مجموعه تألیفات قرآنی از همین مؤلف

۱. بررسی رسم الخط عثمان طه، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
۲. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی قرآن کریم، سطح یک (برای دوره ابتدایی).
۳. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی قرآن کریم، سطح دو (برای دوره دبیرستان).
۴. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی و روان خوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی).
۵. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، تعلیم قِراءة القرآن الکریم (به زبان عربی).
۶. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، تعلیم تلاوت قرآن کریم (به زبان اردو).
۷. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، رسم و ضبط مصاحف، کتابت و علامت گذاری قرآن کریم (همراه با راهنمای تدریس روخوانی و روان خوانی قرآن کریم).
۸. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح یک (تجوید عمومی).
۹. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح دو (تجوید تکمیلی).
۱۰. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید الصلوة مُصَوَّر (قابل استفاده به صورت پرده نگار).
۱۱. حِلِیَةُ الْقِرَاءَةِ، شرح منظومه جزریه، تجوید قرائت قرآن کریم (تجوید تخصصی، همراه با راهنمای تدریس تجوید قرائت قرآن کریم).
۱۲. حِلِیَةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ، روان خوانی و تجوید قرائت قرآن کریم.
۱۳. حِلِیَةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ، روان خوانی و تجوید مُصَوَّر (به صورت پرده نگار).
۱۴. آدابُ الْقِرَاءَةِ، آداب و احکام قرائت قرآن کریم به ضمیمه اذکار قرائت.
۱۵. مَفَاهِیمُ الْقِرَاءَةِ، آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم با رویکرد اصول عقائد.
۱۶. حِفْظُ الْقِرَاءَةِ، روش های حفظ قرآن کریم.
۱۷. آیاتُ الاحکام (برای مسابقات حفظ آیات الاحکام) حفظ موضوعی.
۱۸. کتابت و جمع آوری قرآن کریم (رساله علمی سطح ۳ حوزه علمیه قم).